

توصیف زبان شناختی ساختمان واژه در گونه کرمانی

نویسنده:

رضا پاشا مقیمی زاده

ناشر:

مرکز کرمان شناسی

A Descriptive Study
of Word Formation
in Kerman-i-Variety of Persian

by:

Reza Pasha Moghimizade

publisher:

Kermanology Center



Handwritten notes and signatures in the top left corner, including a signature and the date 10/11/14.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به پدر بزرگم و خاطره مادر بزرگم که از ابتدا،
این گونه را در گوشم زمزمه کردند

توصیف زبان شناختی ساختمان واژ

در کوزه کرمانی

مؤلف :

رضایاشا مقیمی زاده

انتشارات :

مرکز کرمان شناسی

PIR ۳۰۲۴
 مقیمی زاده، رضاپاشا، ۱۳۵۶-
 توصیف زبان شناختی ساختمان واژه در گونه کرمانی /
 ۷ م ۷۳ ک رضاپاشا مقیمی زاده... کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۲.
 ۱۳۴ ص.
 شابک: ۵-۸۱-۶۴۸۷-۹۶۴ ISBN: 964-6487-81-5
 کتابنامه: ص ۱۲۹-۱۳۲
 ۱ کرمانی-واژه شناسی. ۲-زبان شناختی-تغییر. ۳-کرمانی.
 الف. مرکز کرمان شناسی. ب. عنوان.
 ک ۹ / ۴ فا ۸
 کتابخانه ملی ایران ۱۹۰۰۳-۸۲ م



عنوان کتاب: توصیف زبان شناختی ساختمان واژه در گونه کرمانی
 مؤلف: رضاپاشا مقیمی زاده
 ناشر: مرکز کرمان شناسی
 صفحه آرای: ایران حمزه ای، شیرین عبدالله نژاد (مرکز کرمان شناسی)
 ویراستار: رویا مقیمی زاده
 مدیر امور اجرایی: مجید جاوید
 طرح روی جلد: مجتبی یزدان پناه (مؤسسه بوتیا)
 نوبت چاپ اول: ۱۳۸۲
 چاپ: مرکز کرمان شناسی
 تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
 شابک: ۵-۸۱-۶۴۸۷-۹۶۴
 حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

انتشارات مرکز کرمان شناسی: کرمان، خیابان شهید رجایی، تلفن: ۲۲۳۵۰۸۱

فهرست مندرجات

۱۵	راهنمای تلفظ
۱۵	همخوانها
۱۶	واکه‌ها
۱۶	واکه‌های مرکب
۱۷	مقدمه دکتر برومند سعید
۱۹	مقدمه مؤلف

فصل اول

۲۷	موقعیت استان
۲۹	شهر کرمان
۳۰	وجه تسمیه
۳۴	بیان مسئله
۳۴	ملاحظات زبانی
۳۸	پیشینه موضوع
۴۲	پیدایش ساختواژه
۴۳	جایگاه ساخت واژه در زبان شناسی ساختگرایی آمریکایی
۴۴	جایگاه ساخت واژه در دستور زایشی اولیه
۴۵	اهمیت ساخت واژه

فصل دوم

۵۰	زبان و تغییرات
----	----------------

تغییرات در کدام حوزه زبان صورت می گیرد؟	۵۱
چرا زبان تغییر می کند؟	۵۱
تغییرات زبانی	۵۱
تغییر فردی	۵۱
تغییر اجتماعی	۵۲
علل درونی	۵۳
علل بیرونی	۵۳
قرض گیری	۵۴
قرض گیری براساس ضرورت	۵۴
قرض گیری بدون ضرورت	۵۵
اثرات استفاده از واژه های قرضی (دخیل)	۵۷
تغییرات زبانی ؛ ویرانی یا بهبود.	۵۷

فصل سوم

دستور سنتی / دستور تجویزی	۶۳
دستور توصیفی	۶۶

فصل چهارم

اسم	۷۱
شمار	۷۱
نشانه اضافه	۷۲
معرفه	۷۳
نکره	۷۴
ساختمان اسم	۷۴
اسامی ساده یا بسیط	۷۴
اسامی مرکب	۷۵
اسامی مشتق	۷۵

فصل پنجم

صفت	۷۹
صفت مطلق	۷۹

۸۰	صفت برتر (تفضیلی)
۸۱	صفت برترین (عالی)
۸۲	صفت اشاره
۸۳	صفت مبهم
۸۴	شمار واژه
۸۴	صفت شمارشی
۸۵	صفت شمارشی اصلی
۸۵	صفت شمارشی ترتیبی
۸۵	عدد
۸۵	اعداد اصلی
۸۶	اعداد ترتیبی

فصل ششم

۸۹	قید
۸۹	قید زمان
۹۰	قید مکان
۹۰	قید پرسش
۹۱	قید تأکید
۹۱	قید نفی

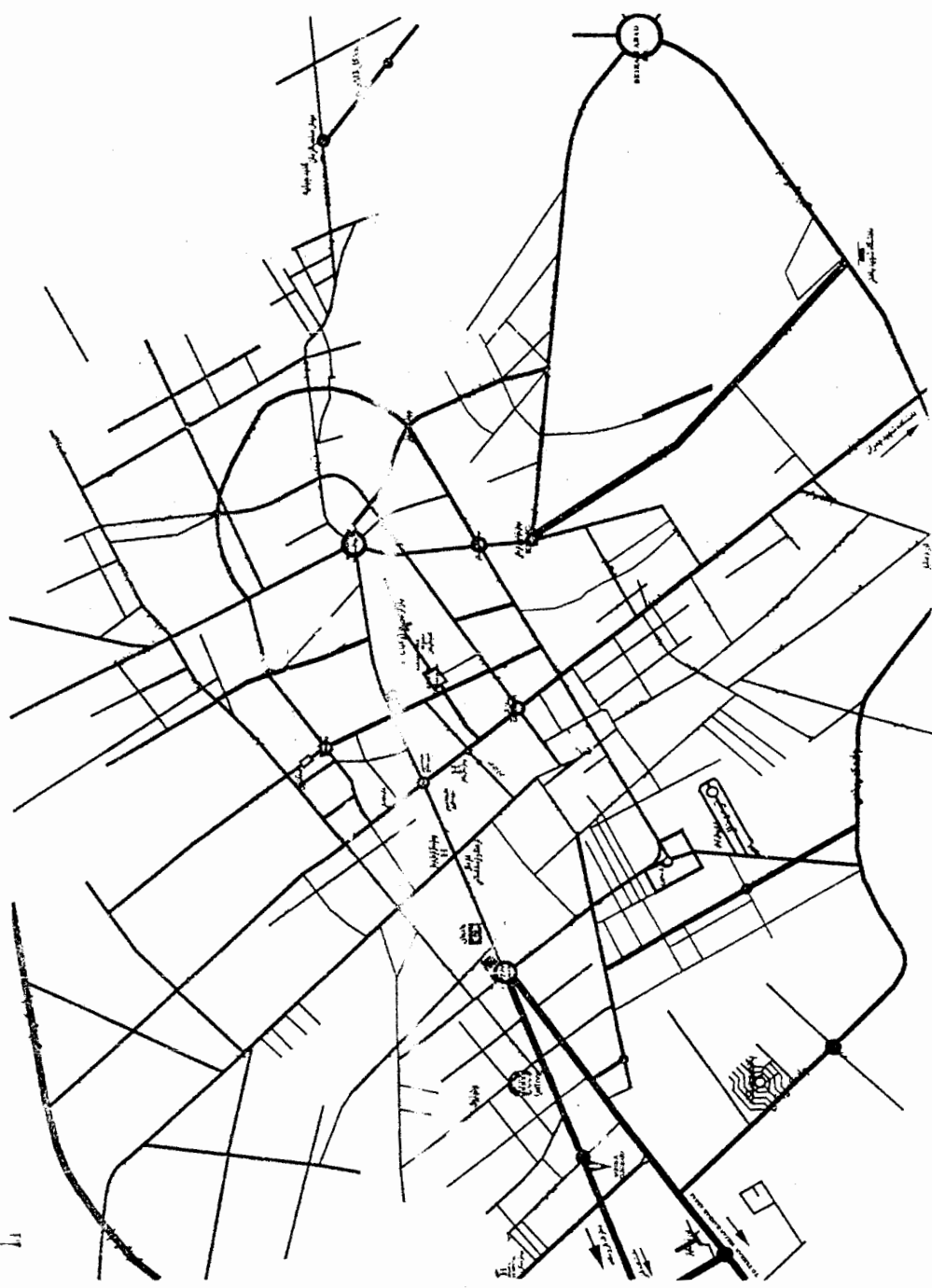
فصل هفتم

۹۵	ضمیر
۹۵	ضمیر شخصی
۹۵	ضمایر شخصی منفصل (گسسته)
۹۶	ضمایر شخصی متصل (پیوسته)
۹۷	ضمایر شخصی در حالت فاعلی، مفعولی، ملکی
۹۷	ضمایر شخصی منفصل
۹۷	ضمایر شخصی متصل
۹۸	ضمیر اشاره
۹۹	ضمایر اشاره تأکیدی

۱۰۰	ضمیر پرسشی
۱۰۱	ضمیر مبهم
۱۰۱	ضمیر مشترک
۱۰۲	ضمیر متقابل
۱۰۳	نقش نماها
۱۰۳	حرف اضافه
۱۰۴	حرف ربط
۱۰۴	حرفهای ربط ساده
۱۰۶	حرفهای ربط مرکب

فصل هشتم

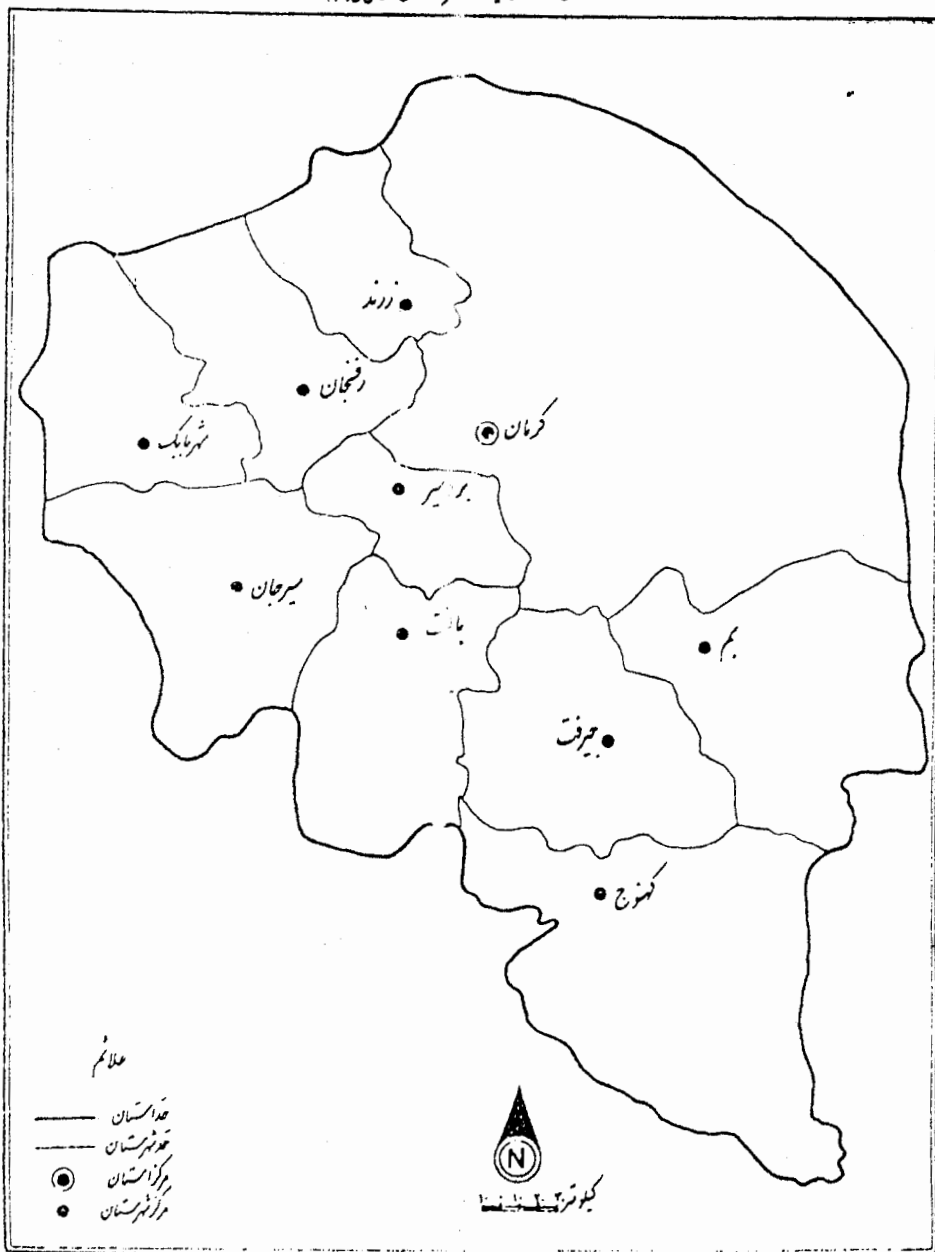
۱۰۹	فعل
۱۱۰	ستاک
۱۱۱	شناسه
۱۱۲	اسم مفعول (صفت مفعولی)
۱۱۲	مصدر
۱۱۳	وندهای تصریفی فعل
۱۱۳	ساختمان فعل
۱۱۴	فعلهای ساده
۱۱۴	فعلهای پیشوندی
۱۱۵	فعلهای مرکب
۱۲۹	فهرست منابع



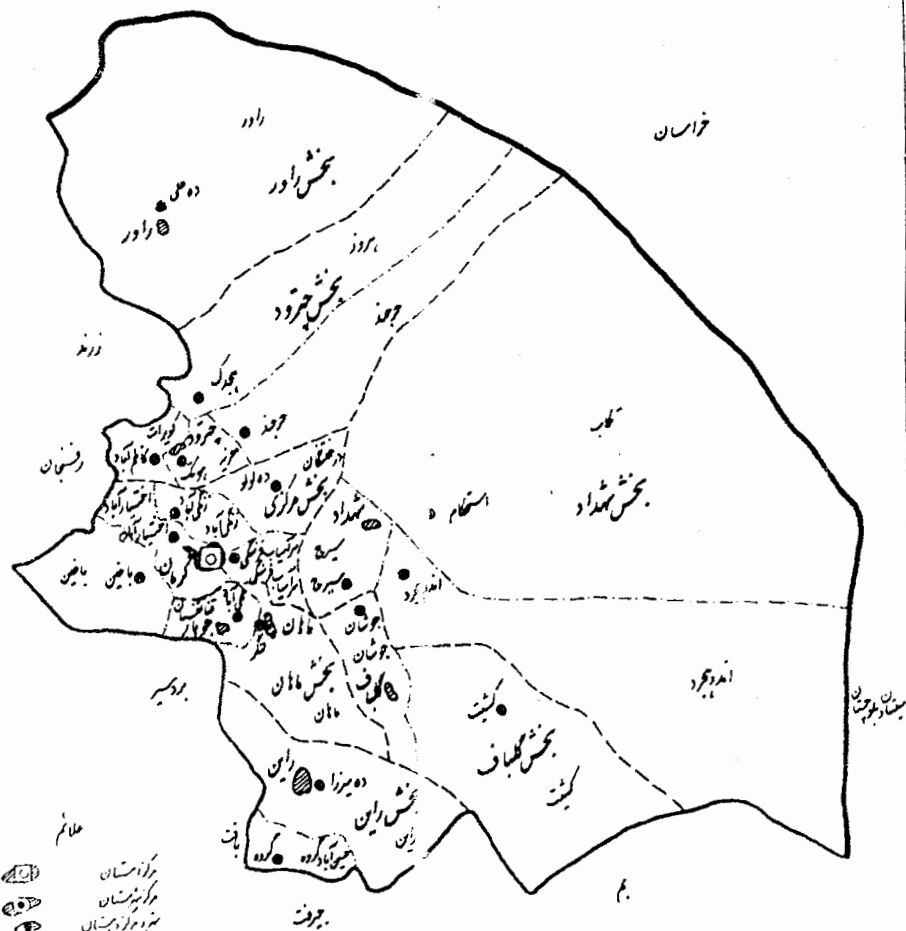
شهر کرمان (محدوده تحقیق)



نقشه استان کرمان بخشک شهرستان سال ۱۳۲۵



نقشه شهرستان کرمان تقسیمات بخش و دهستان



- علامه
- مرکز شهرستان
 - مرکز بخش
 - مرکز دهستان
 - مرکز ده
 - ده
 - راه
 - راه آهن
 - رودخانه
 - دریاچه
 - کوه



کیلومتر ۰ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰

شماره پستی: ۳۵۱۰۱

شماره ثبت: ۳۵۱۰۱

شماره ثبت: ۳۵۱۰۱

مقدمه ناشر:

از جمله نگرانیهای اهل فرهنگ و صاحبان نظر در رهگذر گویش ها و لهجه های قدیمی، طرد آنها از سوی نسل جدید و فراموشی تدریجی این پدیده فرهنگی است، تا آنجا که امروزه لغات و اصطلاحات محلی، برای فرزندان این روزگار کاملاً ناشناخته و مهجور است، حتی بزرگان و آشنایان این گویش و لهجه بعضاً برای جلوگیری از فاصله بیشتر بین دو نسل معاصر، از بکار بردن آنها خودداری کرده، و عملاً زمینه تسریع در نسیان این اصل مهم را فراهم می سارند. با اینهمه تلاشی که طی سالهای اخیر از سوی علاقمندان به امر فرهنگ بخصوص صاحبان تخصص برای حفظ و حراست از گویش های محلی بعمل آمده تا اندازه ای این نگرانی را تقلیل می دهد، آنطور که در چند سال گذشته، مجموعه های مختلفی از اینقبیل بدستمان رسید که بانگیزه شوق به حفظ و حراست از حریم زبان محلی و گویش و لهجه کرمانی، همه و همه را با اشتیاق و سپاسگزاری پذیرفته، و نسبت به چاپ و انتشار آنها اقدام کردیم، بطوریکه در حال حاضر بیش از ده عنوان از کتب منتشره مرکز کرمان شناسی به این امر مهم اختصاص یافته و معتقدیم که هنوز هم به مجموعه های مختلف از این دست نیاز داریم چرا که پشتوانه ای محکم برای امر اخیر محسوب می شوند، بعبارت دیگر اگر واژه های قدیمی و گویش محلی بر زبان نسل جدید نمی نشیند، لااقل بر خامه اهل تحقیق جاری شده و باقی می ماند.

آنچه بر اهمیت موضوع میافزاید پوشش علمی گویش محلی و لهجه هاست

که اعتبار بیشتری به آن می‌بخشد. بر این اساس اقدام جناب آقای مقیمی در تهیه و تدوین این مجموعه، ارزش و اهمیت خود را نشان می‌دهد، تلاشی برای حفظ یکی از موارث گرانقدر فرهنگی و حفظ و حراست از دستاوردی که نیاکان ما برای یافتن آن زجرها کشیدند و سختی‌ها تحمل کرده‌اند.

ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای ایشان، امید است سایر عزیزانی که دستی در امر تحقیق، و آگاهی از گویش‌های محلی و ریشه‌های زبان فارسی دارند، از ایشان تأسی کرده، و قدم دیگری در این راه بردارند.

سید محمد علی گلابزاده

مشاور استاندار و رئیس مرکز کرمان‌شناسی

راهنمای تلفظ

الفبای آوانگار بین‌المللی (I.P.A=International Phonetic Alphabet) در سال ۱۸۸۶ میلادی توسط انجمن بین‌المللی آواشناسی ابداع گردید. این الفبا به شیوه‌ای طراحی و تدوین شده است که با بهره‌گیری از آن، آوانویسی تمام زبانهای جهان به نحو علمی و مطلوب میسر می‌گردد. با آشنایی با این حروف شما به ابزاری کارآمد مجهز شده‌اید که در زمینه تلفظ از هر جهت پاسخگو و گره‌گشا خواهد بود. الفبای آوانگار از سه بخش تشکیل شده است.

الف - همخوانها یا حروف بی‌صدا (consonants)

ب - واکه‌ها یا حروف صدا دار (vowels)

ج - واکه‌های مرکب (diphthongs)

جدول زیر فهرستی است از صداهایی که در گونه کرمانی کاربرد دارند تا با استفاده از آنها بتوانید با تلفظ صحیح پاره‌گفتارها در این گونه آشنا شوید.

الف - همخوانها

/p/	پ	در کلماتی از قبیل	پول	/pul/
/b/	ب	در کلماتی از قبیل	بار	/bar/
/t/	ت	در کلماتی از قبیل	تیر	/tir/
/d/	د	در کلماتی از قبیل	ده	/dæ/
/k/	ک	در کلماتی از قبیل	کار	/kar/
/g/	گ	در کلماتی از قبیل	گاو	/gav/

*/tʃa:/	چاه	در کلماتی از قبیل	چ	/tʃ/
/dʒa:/	جا	در کلماتی از قبیل	ج	/dʒ/
/fæk/	فک	در کلماتی از قبیل	ف	/f/
/væslə/	وصله	در کلماتی از قبیل	و	/v/
/sakət/	ساکت	در کلماتی از قبیل	س	/s/
/zæ/	زن	در کلماتی از قبیل	ز	/z/
/ʃax/	شاخ	در کلماتی از قبیل	ش	/ʃ/
/ʒigol/	ژیگل	در کلماتی از قبیل	ژ	/ʒ/
/hæva/	هوا	در کلماتی از قبیل	ه	/h/
/mar/	مار	در کلماتی از قبیل	م	/m/
/nū:/	نان	در کلماتی از قبیل	ن	/n/
/læb/	لب	در کلماتی از قبیل	ل	/l/
/ras/	راست	در کلماتی از قبیل	ر	/r/
/jæk/	یک	در کلماتی از قبیل	ی	/j/
/ʔozr/	عذر	در کلماتی از قبیل	ع	/ʔ/
/ɣærib/	غریب	در کلماتی از قبیل	غ	/ɣ/
/qu:z/	قوز	در کلماتی از قبیل	ق	/q/

ب - واکه‌ها

/miz/	میز	در کلماتی از قبیل	ئی	i
/dæ/	ده	در کلماتی از قبیل	آ	æ
/kar/	کار	در کلماتی از قبیل	آ	a
/pul/	پول	در کلماتی از قبیل	او	u
/kot/	کُت (سوراخ)	در کلماتی از قبیل	اُ	o
/kətab/	کتاب	در کلماتی از قبیل	اِ کوتاه	ə

ج - واکه‌های مرکب

در گونه کرمانی تنها یک واکه مرکب وجود دارد.

/kei/	کی	در کلماتی از قبیل	ای	ei
-------	----	-------------------	----	----

مقدمه

آنچه که امروز، بنام گویش‌های ایرانی می‌شناسیم، زبان عمومی مردم سرزمین پهناور ایران باستان است. زبان دری که زبان رسمی و دولتی ایران محسوب می‌شود. ویژه نوشتار دستگاه‌های دولتی و دبیران وقایع نگار بود. اما مردم معمول حتی شاهان ساسانی در خانه و خانواده با گویش خاص خود سخن می‌گفتند، ازین رو بازتاب فرهنگ و باورها و آیین‌ها و چگونگی زیست و رفتار مردمان ازین پیش سرزمین ایران را باید در گویش‌ها جستجو کرد. در زبان دری هم ممکن است گاهی اشاره‌هایی از فرهنگ مردم دیده شود، اما بسیار کم و آنهم موردی است، و نشانگر همه باورها و چگونگی وضع اجتماعی مردم ایران در روزگاران گذشته نیست، زیرا فارسی دری تا چند سده پیش نقشی در ارتباط‌های زندگی مردم معمول ایران نداشت. با این دید و برداشت شناخت گویش‌ها و گردآوری واژگان آنها یکی از نیازهای فرهنگی ایران است که در جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی و شناخت تاریخ و فرهنگ این سرزمین سودمند است، مشروط بر اینکه در جمع‌آوری گویش‌ها دقت شود تا واژگان نیمه فراموش و حتی فراموش شده را به هر نحوی که ممکن است بدست آورد.

از این قرار هرگونه بررسی مفیدی که در باره گویش‌ها انجام شود قابل قبول و تقدیر است، از آن جمله پژوهش حاضر که در باره ساخت واژه در گونه گویش کرمانی به عمل آمده، بوسیله پژوهشگر جوان آقای رضاپاشا مقیمی زاده گامی در راه شناخت گویش کرمانی است. امیدواریم حاصل زحمت ایشان مورد قبول دیگر پژوهشگران این رشته قرار بگیرد.

دکتر جواد برومند سعید

مقدمه

گوشه‌ها یکی از جنبه‌های مهم فرهنگی کشور ما، یا به قولی، میراث فرهنگی کشور ما هستند همانطور که نگهداری و حفاظت از گوشه‌های نقاط مختلف ایران، همچون حفظ آثار و ابنیه تاریخی‌اش که یادگار گذشتگان است، بر همه ایرانیان واجب است چنانچه در فصل دوم کتاب حاضر توضیح داده می‌شود، زبانها و گوشه‌ها در حال تغییر می‌باشند، پس حفظ و ضبط گونه‌های گوشه‌ی قبل از نابودیشان کاری پراهمیت و خطیر است.

بررسی گوشه‌ها کاری پردامنه است، که بایستی در همه نقاط ایران بزرگ صورت پذیرد و سالهای دراز صرف گردآوری توشه آن از زبان مردم گردد؛ تا سرانجام گنجینه‌های فرهنگ و ادب ایران تاریخی و باستانی که در گوشه و کنار و اذهان و دل‌های ساکنان این مرز و بوم برجا مانده، از گزند نابودی برکنار ماند، گوشه‌ها جزئی از فرهنگ هر میهنی است، که ریشه‌اش در قلمرو فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آن سرزمین و گذشته ملل و اقوام کهنش می‌باشد.

در کتاب حاضر، به بررسی ساخت واره‌ای گونه‌ی رایج در شهر کرمان می‌پردازیم. البته مرکزیت این شهر، و تجمع امکانات اقتصادی، اداری، فرهنگی، آموزشی و رفاهی در آن، یکی از عواملی است که، مهاجرت ساکنان توابع اطراف و شهرستانهای دوردست به این شهر را، به دنبال داشته، تجمع گوشه‌سوران گونه‌های مختلف در شهر کرمان به گونه‌ای است که با وارد شدن به محله‌های مختلف با گونه‌های متفاوتی مانند گونه‌های بمی، بافتی، رابری، جیرفتی، بردسیری و غیره روبرو می‌شویم. با این حال، گونه کرمانی گونه غالب در شهر کرمان است. به طوری

که به راحتی می‌توان گویشورانی با ویژگیهای مختص گویشوران گونه کرمانی که در کتاب حاضر در باره آن توضیح داده می‌شود، در این شهر یافت. یکی از علل رواج و غلبه گونه کرمانی در این شهر احتمالاً اعتبار و برتری اجتماعی این گونه، نسبت به گونه‌های رایج دیگر در سطح استان کرمان می‌باشد. به علت این اعتبار گونه‌های دیگری که به واسطه مهاجرت گویشوران گونه‌های دیگر به شهر کرمان وارد شده‌اند، همواره به لحاظ اعتبار اجتماعی، در مرتبه‌ای پایین‌تر از گونه کرمانی قرار داشته و نسبت به آن حالت مغلوب به خود گرفته‌اند.

گونه کرمانی، گونه‌ای از زبان فارسی است که مردم شهر کرمان مرکز استان کرمان بدان سخن می‌گویند. برای دستیابی به گونه اصیل کرمانی، بایستی به محله‌های قدیمی شهر کرمان مراجعه کرد. علت برگزیدن محله‌های قدیمی این بوده که، نمونه‌برداری از محله‌های نوساز شهر کرمان، نشان داد که افراد این محله‌ها تحت تأثیر شدید گونه فارسی معیار و تحصیلات، از گونه کرمانی اصیل استفاده نمی‌کنند و بیشتر تمایل به استفاده از گونه فارسی معیار دارند. پس به همین دلیل نمونه‌برداری گویشی از محله‌های قدیمی شهر کرمان انجام شد، تا بیشتر به گونه خالص و دست نخورده و بکر دسترسی پیدا کنیم. در اینجا نیز لازم به ذکر است که؛ افزایش وسعت شهر کرمان، باعث شده که روستاها و آبادیهای اطراف، که تا حدود ۲۰ سال قبل جزء حومه شهر بحساب می‌آمدند هم اکنون جزئی از شهر کرمان محسوب شوند. ولی بررسی و نمونه‌برداری گویشی نشان داد که، گویش این افراد با گویش مردم شهر کرمان، خصوصاً محله‌های قدیمی کاملاً متفاوت است و با صحبت کردن به آسانی می‌توان دریافت، که این افراد متعلق به شهر کرمان نبوده، بلکه از اهالی حومه آن هستند.

در مرکز شهر کرمان حدود ۲۰ محله قدیمی وجود دارد، که بیشتر در محدوده بافت قدیم هستند. نمونه‌برداری گویشی در این محله‌ها صورت گرفت و افرادی که انتخاب می‌شدند، ترجیحاً همگی کم سواد و دارای شغل‌های معمولی بودند. پس از ضبط صدای این افراد، تمامی موارد ضبط شده به صورت آوا نوشته روی کاغذ پیاده شد که در انجام این کار، از الفبای آوانگار بین‌المللی IPA استفاده

روی کاغذ پیاده شد که در انجام این کار، از الفبای آوانگار بین‌المللی IPA استفاده شده که از فصل چهارم به بعد این کتاب آوا نوشته‌ها موجود می‌باشند. علت گزینش الفبای آوانگار آن بود که، الفبای مورد نظر، گذشته از آن که بیشترین کاربرد را به لحاظ بین‌المللی در جمع پژوهشگران دارد، فهرستی کامل از تمامی آواهای ممکن را در اختیار می‌گذارد. آوا نوشته‌ای که از این طریق بدست می‌آید، آوا نوشته‌ای تفصیلی می‌باشد. منظور از آوانویسی تفصیلی آوانویسی می‌باشد که در آن تمامی جزئیات و ویژگیهای یک پاره گفتار ذکر می‌شود. حدی از تفصیل که برای این آوا نوشته‌ها در نظر گرفته شده است. در هشت ویژگی بارز خلاصه می‌گردد که براساس پایان نامه کارشناسی ارشد استاد گرامی جناب آقای دکتر یدالله پرمون به عنوان نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج شناسی زایشی و واج شناسی جزء مستقل تعیین گردیده‌اند. علت اینکه در این آوانویسها فقط به این هشت ویژگی تکیه شده این است که با ذکر ویژگیهای پاره گفتارها آنها را پیچیده کرده و توصیف ساخت واژه‌ای را مختل می‌سازد به همین دلیل در آوا نوشته‌های مورد بحث، این ویژگیهای بارز را در نظر می‌گیریم تا از این رهگذر، ماهیت کرمانی آنها مشخص شود.

این هشت، ویژگی همراه با قاعده‌های واجی ناظر بر آنها به قرار زیر است: (۱)

۱- مرکزی شدگی واکه‌های کوتاه در هجای باز

$$\begin{pmatrix} \text{æ} \\ \text{e} \\ \text{o} \end{pmatrix} \rightarrow \text{ə/-cv}$$

$$\text{cæm} \rightarrow \text{cəmə}$$

$$\text{n} \rightarrow \emptyset/\text{v-}\#$$

$$\text{nūn} \rightarrow \text{nū}$$

۲- حذف [n] پایانی

۱. تمامی قاعده‌های مزبور از پرمون (۱۳۷۵) برگرفته شده‌اند، در خصوص این قاعده‌ها این نکته شایان ذکر است که صورتبندیهای ارائه شده از سوی نگارنده مذکور بسیار مفصل تر و دقیق تر می‌باشد و در آنها هر قاعده با موارد استثناء و شرایط دقیق آوایی همراه شده‌اند. خواننده علاقه‌مند بحث تفصیلی در خصوص این قواعد و دیگر ویژگیهای نظام آوایی گونه کرمانی را در منبع فوق‌الذکر خواهد یافت.

۳- حذف [d] پایانی (در بعضی موارد)

$$d \rightarrow \emptyset / - \#$$

$$\text{dozd} \rightarrow \text{doz}$$
۴- حذف همخوانهای چاکنایی^(۱) و کشش جبرانی^(۲) واکه‌های ماقبل
$$\text{SD: } v \left| \begin{array}{c} h \\ ? \end{array} \right| c$$

$$\text{SI: } 1 \quad 2 \quad 3$$

$$\text{SC: } [+long] \emptyset$$

$$\text{mæhmud} \rightarrow \text{mæ:mu:d}$$

۵- الگوی تکیه: که در این گونه، دقیقاً با فارسی معیار یکسان است.

۶- خیشومی شدگی واکه

c

$$v \rightarrow [+nasal] / -[+nasal]$$

$$\text{lōng} \quad (\text{لُنگ})$$

۷- حذف واکه‌های مرکزی (در گفتار سریع)

ə

$$[-stressə] \rightarrow \emptyset / -cv$$

$$\text{sisædobistodo} \rightarrow \text{sisədəbisdo}$$

۸- حذف (t) پایانی (در بعضی موارد)

c

$$t \rightarrow \emptyset / \left[\begin{array}{c} +strident \\ +continuant \end{array} \right] - \#$$

$$\text{dæst} \rightarrow \text{dæs}$$

۱. منظور از همخوان چاکنایی، همخوان [h] و [ʔ] می‌باشد.

۲. منظور از کشش جبرانی یعنی طولانی شدن تولید یک صدا.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمامی کسانی که در آماده کردن مجموعه حاضر به بنده یاری رسانده‌اند، بویژه استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سعید عریان که اینجانب بضاعت خود را در ساحت زبان‌شناسی مرهون دانش گسترده، زحمات بی دریغ، شخصیت والا، و روحیه امید بخش ایشان می‌دانم، استاد بزرگوار دیگرم جناب آقای دکتر یدالله... پرمون بخاطر راهنمایی‌های خردمندانه و دلسوزانه ایشان که همیشه و در همه وقت یار و یاورم بودند و از جناب آقای دکتر سید مهدی سمائی، آقای سید محمدعلی گلابزاده و دوست و همراه عزیزم جناب آقای مجید جاوید که در چاپ مجموعه حاضر زحمت فراوان کشیدند، همچنین خانم‌ها ایران حمزه‌ای و شیرین عبدالله‌نژاد، که زحمت صفحه‌آرایی و آقای مجتبی یزدان‌پناه که طراحی جلد این مجموعه بر دوششان بود، تشکر و قدرنمایی کنم.

فصل اول

موقعیت استان

استان کرمان، دومین استان پهناور کشور، بعد از خراسان است که با مساحتی کمتر از ۱۸۶۵۰۰ کیلومتر مربع نزدیک به ۱۲٪ از وسعت کشور پهناور ایران را به خود اختصاص داده است. پهنه وسیع یاد شده، بین طولهای ۵۳ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی و بین عرضهای ۲۵ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۳۲ درجه عرض شمالی توزیع شده است.

موقعیت نسبی این استان، به گونه‌ای است که از شمال با استانهای یزد و خراسان، از جنوب با استان هرمزگان، از شرق با استان سیستان و بلوچستان و از غرب با استان فارس هم مرز بوده. شکل آن به مثلث نامنظمی شبیه است که در وتر آن، استانهای فارس و هرمزگان قرار گرفته‌اند.

استان کرمان، یکی از مرتفع‌ترین استانهای کشور می‌باشد، به نحوی که بعضی آنرا «بام ایران» می‌نامند. همچنین به دلیل پهناوری، مجاورت با پنج استان وسیع کشور و کشیدگی در جهت عرض جغرافیایی، واجد تنوع فراوانی در محیط طبیعی (ناهمواری، خاک، آب، اقلیم، پوشش گیاهی و ...) شده است. تنوع اقلیمی و وسعت زیاد، خشکترین کویرها و بیابانها را از یک سو و منطقه سرسبز جازموریان، سبزواران و ... را با پوشش گیاهی متنوع، از سوی دیگر، برای این استان به ارمغان آورده است. به نحوی که هم محصولات مناطق گرمسیری (خرما، موز و مرکبات) و هم محصولات مناطق سردسیری (گردو و میوه‌جات) در این استان یافت می‌شود. حوزه آبریز جازموریان به علت گرمی هوا و وفور آب، به حدی سرسبز و خرم است

که بعضی آن را «هندوستان ایران» لقب داده‌اند. این حوزه استعداد پرورش بسیاری از گونه‌های گیاهی را در خود دارد.

تنوع چهره‌های متنوع زمین‌شناسی، و نیز وسعت زیاد منطقه، معادن ارزشمند و بیشماری را برای این استان حاصل کرده است. این استان از این جهت، صاحب بالغ بر یک میلیارد و هفتصد میلیون تن ذخایر معدنی و مواد خام فلزی و غیر فلزی می‌باشد. محصولات معادن ذغالسنگ این استان (پابدانا، هجدک، باب نیزو و ...) برای تغذیه ذوب آهن اصفهان و سایر مصارف صنعتی کشور به کار برده می‌شود. معادن مس سرچشمه، به عنوان دومین معدن مس روباز جهان - بعد از معادن مس شیلی - از با ارزش ترین معادن کشور است و سالیانه با استخراج بیش از ۴۰۰ کیلو طلا از این معادن، کمک فراوانی به اقتصاد کشور می‌شود.

شرایط فوق، به همراه تاریخ پر راز و رمز این بوم، موجب تنوع در زندگی مردم و پیدایش گونه‌های مختلف معیشت، اعم از کوچ نشینی، زندگی روستایی و شهرنشینی در این استان شده است. قالی و پسته، مهمترین محصولات و اقلام صادراتی استان را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر در این استان ۱۰ شهرستان، کرمان، سیرجان، رفسنجان، زرنند، شهر بابک، بم، بافت، جیرفت، کهنوج و بردسیر (مشیز)، ۲۲ شهر، ۲۳ بخش و ۱۳۸ دهستان وجود دارد.^(۱)

شهر کرمان

شهر کرمان، بزرگترین شهر و مرکز استان کرمان می‌باشد، و در شمال استان واقع شده است. در این استان، روند شهرنشینی تا اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی بسیار پایین بوده، به طوری که شهر کرمان به حصار است که دور شهر بافت قدیم را محصور می‌کرده. از سال ۱۳۰۰ ه.ش. به بعد، همزمان با رشد شهرنشینی، در بسیاری از شهرهای ایران، در پی یکسری تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، شهر کرمان نیز از قالب حصار بافت قدیم، خارج شده، توسعه‌ای چشمگیر را آغاز کرد. کرمان در زمان ساسانیان به دو قلعه اردشیر و

۱. جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان ص ۹، زندگی آبادی، جلد ۱ و ۱۳۷۰، ۱۳۷۰.

دختر محدود می‌شده. از آن زمان، بخشی از مساکن مردم فقیر در دامنه‌های این دو تپه شکل یافته بود؛ اما بعدها طی یک گسترش تدریجی، شهر کرمان، در جهت غرب، توسعه پیدا کرد، در دوره‌های بعد از اسلام با توسعه و رونق اقتصادی محدوده این شهر به تدریج گسترش پیدا کرده؛ به طوری که وسعت آن به حدود دویست هکتار رسید.

شهر کرمان، که بنا به روایت تاریخ، یکی از قدیمترین شهرهای ایران به شمار می‌رود؛ و بر دامن پر مهر خود، در گذر زمان گنجینه‌های فرهنگی - تاریخی گرانبهائی را به ثمر رسانده است، که نمایانگر روند تاریخی و حیات اقتصادی - اجتماعی این شهر می‌باشد. فضای تاریخی آن بیانگر بخشی از زوایا و ابعاد زندگی مردم و حکومت حکمرانان این مرز و بوم است.

تأسیس و تخریب، مرمت و انهدام، همه و همه، نشانگر حیات پرجنب و جوش این دیار ناشناخته است. قلت آثار تاریخی کرمان نسبت به شهرهایی چون اصفهان و شیراز، به دلیل رنجی است که این شهر کشیده و آسیبی است که دیده است؛ منتها همین آثار معدود نشانه قدرتها، پایداریها و کوششهای مردم این خطه از کشورمان محسوب می‌شود.

سابقه سکونت و استقرار انسان در دیار کرمان در روزگارهای گذشته به هزاره چهارم قبل از میلاد بر می‌گردد. «جان کورتیس»، به استناد پژوهشهای تحلیلی و تطبیقی اشیاء و براساس یافته‌های جدید باستان‌شناسی، تعدادی از ظروف مکشوفه «خنیمان» را همزمان با اشیاء مکشوفه از گورستان ۳ شهداد محصول یک دوره تاریخی می‌داند و به مشابتهای اشیاء برنزی این مجموعه، با برخی از برنزهای شهداد و تپه یحیی اشاره دارد و براساس تاریخ گذاری اولین کاوشگر شهداد «مهندس علی حاکمی»، انواع مورد نظر به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تعلق دارند.

در سال ۱۳۴۶ ش.، باستان‌شناس آمریکایی «جوزف کالدول» کاوش خود را در «تل ابلیس» یا «بلیس» که در بردسیر و در ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی بردسیر، واقع شده انجام داد و مشخص کرد که این شهر یکی از مهمترین مراکز تمدن دوره

فلز در جنوب شرقی ایران است که به سبب داشتن کوره‌های ذوب مس از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. وی نشان می‌دهد، که چگونه ساکنین ابلیس در هزاره چهارم پیش از میلاد، مس یعنی اولین فلزی که توسط انسان کشف شد، را در این کوره‌های ابتدایی، ذوب کرده و آن را برای ساختن سلاح، ابزار و ظروف به کار می‌بردند. سفالهای مکشوفه از تل ابلیس با آثار یافت شده از تمدن «اروک» و «جمدت نصر» در بین‌النهرین مقایسه گردیده، که ارتباط تمدنی و تجاری و ... همزمانی ابلیس را با غرب بازگو می‌کند.^(۱)

وجه تسمیه (۲)

مردم کرمان هیچ گاه جنگ طلب و آشوبگر نبوده‌اند، بنابراین، از ریشه «kar/» به معنی جنگ، نمی‌شود معنایی برای کرمان پیشنهاد کرد، زیرا تاریخ و فرهنگ ایران آن را تأیید نمی‌کند.

از واژه «کریم» هم، هرچند معنی مناسبی دارد، نمی‌توان کرمان را مشتق دانست، زیرا با قواعد آواشناسی زبان فارسی سازگاری ندارد. از این قرار، شناسه یا شهرت دیگری که کرمان داشته و تا امروز هنوز هم دارد، «قالی بافی و شال بافی» آن است و به احتمال، نام کرمان باید مبتنی بر همین ویژگی باشد. از قضای روزگار داستانی هم که این حدس را تقویت کند، در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است:

- مردی بود هفتواد (= هفت بخت) نام، کرمی داشت که به بخت آن کرم پادشاهی می‌کرد. تا اینکه اردشیر بابکان آن کرم را با تدبیر نابود کرد و پادشاهی آنجا را به دست آورد. اما تا این کرم بود، اقتدار و قدرت هفتواد نیز بر جای بود به سبب بخت آن کرم، آن شهر را «کرمان» نام نهاد.

چو بگذشت یک چند بر هفتواد مرآن حصن را نام «کرمان» نهاد
(شاهنامه، ص ۳۷۳)

۱. جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان، دکتر زنگی آبادی، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۰، ص ۲۱.

۲. مطلب حاضر برگرفته شده از مقاله استاد بزرگوار دکتر جواد برومند سعید می‌باشد که در مجله‌ی مطالعات ایرانی مربوط به دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر (شماره سوم بهار ۱۳۸۲) به چاپ رسیده است که خواننده علاقمند برای تحقیق بیشتر می‌تواند به آن رجوع کند. در اینجا نیز لازم میدانم از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر برومند بخاطر اجازه از استفاده مقاله ایشان کمال تشکر را بعمل آورم.

در ولایت «کرمان» در شهر بم، مردی هفتواد نام مستولی شد و او را کرمی بود که هر کار به بخت کرم کردی، اردشیر با او جنگ کرد، بخت کرم غالب آمد اردشیر دانست مردی او با بخت کرم بسنده نخواهد بود. به حیلت به شیوه‌ی پیشه‌کاران، به خدمتکاری کرم رفت و کرم را هلاک کرد و گویند «کرمان» بدان کرم منسوب است. به نظر می‌رسد ازین داستان نباید سرسری گذشت، زیرا می‌توان در شناسایی معنی واژه‌ی کرمان از آن یاری‌ها گرفت. چرا که محصول چرخ ریزی دختران هفتواد و دیگر دختران شهر، نمی‌تواند بدون مصرف بماند. به احتمال بسیار، این رشته‌های فراوان را برای بافتن به کار می‌گرفته‌اند. بنابراین «کرمان» باید شهری باشد که قالی‌بافی و دیگر بافتنی‌ها در آن رواج داشته باشد. احتمال می‌رود وجه تسمیه‌ی کرمان هم مبتنی بر همین ویژگی باشد. در این صورت، بایستی ریشه‌ی دیگری برای واژه‌ی «کرمان» بازیابی کرد. احتمال می‌رود این ریشه‌ی مفروض، باید «kar» به معنی بافتن پارچه و پوشش ضخیم باشد. با توجه به این پیشنهاد، «کرمان» بایستی از ریشه‌ی «کر» به معنی بافتن و «مان» به معنی سرزمین و مکان باشد که روی هم معنی «سرزمین بافتن و بافندگی» را می‌دهند. در تایید این پیشنهاد، مشتقات دیگری را از همین ریشه و با حفظ همین معنی در زبان فارسی و گویش‌های فارسی ایرانی می‌توان بازشناسی کرد:

کار

فرهنگ نظام می‌نویسد: جای بافتن پارچه و فرش.

کارخانه

در گویش کرمان منحصرأً به محل بافتن قالی گفته می‌شود.

کارگاه

در زبان فارسی آغازین به معنی جای بافتن آمده است :

همه شهر از آذین دیبا و ساز بیاراست چون «کارگاه» طراز

(گرشاسب نامه، ۲۰۶)

شد باغ چو بارگاه خر خیز شد راغ چو «کارگاه» شستر

(مسعود سعد، ۲۲۹)

کارتن

عنکبوت، جولا‌هه، بافنده.

جولهی را در خراسان بُد وطن دام، رزقش کار او چون «کارتن»
(لغت نامه)

کارتنک

خانه‌ی عنکبوت، نسج عنکبوت.

کرباس

پارچه‌ی کم بهایی که از ریسمان پنبه‌ی کلفت بافته می‌شود. در سانسکریت
«کارباس» آمده. این پارچه نیز ضخیم است و از ریشه «کر» به معنی بافتن آمده است.
فرق کن فرق کن خداوندا گوه‌ر از سنگ و دیبه از «کرباس»
(دیوان مسعود سعد، ۶۶)

کرمان

به نوعی دوک با قاعده‌ی چلیپایی به شکل چلیپا کرمان گویند.
(نامه‌ی کمره، ص ۲۵)

قالی

واژه‌ی دیگری که از این ریشه می‌توان بازشناسی کرد، قالی است. این واژه از
«کاری» آمده است و کاری از ریشه «کر» به معنی بافته شده و پوشش آمده است.
واژه‌ی قالی در زبان فارسی جزو واژه‌های ناشناخته است و واژه‌نامه‌ها توضیحات
نامقبولی در این باره ارائه کرده‌اند. از جمله فرهنگ نظام می‌نویسد: لفظ «قالی»
منسوب به «قالیقله» است. گویا «قالین» غیر از «قالی» و ترکی و به معنی فرش کلفت
و یا آنکه «قالی» مخفف «قالین» ترکی است.
از این قرار، به نظر می‌رسد «کرمان» و «قالی» از یک ریشه باشند. در این
صورت، «کرمان» به معنی سرزمین بافندگی آمده است. معروفترین قالی کرمان نیز
تایید دیگری بر این پیشنهاد است:
چون آب روان خاک بود مسند پاکان
در کلبه‌ی ما قالی کرمان چه ضرورست

- «قالیت» اگر نه کار کرمان است زینت خانه سفره‌ی نان است
- جانشین سفره اکنون قالی کرمان شده است
- شیشه‌ی الوان به جای نعمت الوان شده است.

روی کارگیری

چیدن روی قالی پس از بافتن تا همه جای آن صاف شود.

کاربافو

به معنی عنکبوت است. که از ریشه‌ی «کر» ساخته شده است، کاربافک.

کراش

پرده‌ی سفیدی که عنکبوت بر سقف اطاق می‌بافد.

کراشک

پرده‌ی سفید اطاق و همچنین پرده‌ی سفیدی که کرم درخت بر روی درخت‌های میوه می‌بافد.

پس براساس آنچه گذشت می‌توان واژه‌ی کرمان را از ریشه‌ی «کر» به معنای بافتن و پسوند «مان» به معنی سرزمین، مشتق دانست. این وجه اشتقاق با هنر بومی این سرزمین و اسطوره‌های مربوط به کرمان، کاملاً سازگار و هماهنگ است. به علاوه خلق و خوی مردم کرمان و مستندات فرهنگی و تاریخی مانع از آن می‌شود که بتوان تبارشناسی مشهور این واژه را از «کر» به معنی جنگ پذیرفت. زیرا از لحاظ تاریخی و فرهنگی مردم کرمان هیچ‌گاه جنگ طلب و آشوبگر نبوده‌اند.

بیان مسئله

ملاحظات زبانی :

یکی از اولین کارهایی که در تمامی بررسی‌هایی که پیرامون نظام‌های زبانی انجام می‌شود، مشخص کردن جایگاه نظام زبانی مورد بررسی نسبت به یک نظام زبانی معیار است. پژوهشگران، از این جنبه، معمولاً تقسیم‌بندی سه گانه لهجه، گویش، زبان را مورد توجه قرار می‌دهند.

این تقسیم‌بندی سه گانه، به ویژه در بخش نخست خود یعنی تمایز لهجه و گویش، بیش از آن که معیاری قاطع برای تفاوت گذاشتن بین دو گونه باشد، پیوستاری است که گونه‌های متفاوت، هریک به میزان نزدیک‌تر یا دور بودن به تعریفی که از هریک از سه مقوله بالا در اختیار داریم، در نقطه‌ای از آن قرار می‌گیرند. در خصوص تقسیمات سه گانه پیوستار مورد نظر دو نوع تعریف از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است.

مطابق تعریف اول، که تعریفی جزئی نگر، با نگرش کاملاً درون زبانی در خصوص تمایز سه گانه فوق است که در اینجا از آن به عنوان تعریف جزمی یاد می‌کنیم. هر دو نظام زبانی‌ای که، فقط در تلفظ پاره‌ای از صورت‌ها با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ولی واژگان و نحو آن یکسان باشند، دو لهجه متفاوت از یک زبان دانسته می‌شوند، مطابق این تعریف، در یک پیوستار نوعی، به محض مواجهه با نخستین موردهای تمایز واژگانی و یا نحوی دیگر، از حوزه تعریف لهجه خارج شده، و به حوزه گویش وارد شده‌ایم. سرانجام، براساس تعریف اول دو نظام زبانی دارای نظام آوایی، واژگان، و نحو کاملاً متفاوت را، دو زبان متفاوت می‌داند.

تعریف دوم، تعریفی کلی‌نگرتر است و از دیدی درون زبانی و برون زبانی به تمایز سه گانه لهجه، گویش، زبان می‌پردازد، که در اینجا از آن به عنوان تعریف متعادل یاد می‌کنیم. مطابق این تعریف، معیار تمایز لهجه‌های گوناگون یک زبان تمایزات تلفظی صرف نیستند. و می‌توان درصدی از تمایزات واژگانی و، حتی، نحوی را نیز در تعریف لهجه گنجانند. این تعریف معیار تفاهم متقابل intelligibility mutual را به عنوان معیار تعیین‌کننده مرز سه مقوله فوق، مورد

توجه قرار می‌دهد. مطابق این تعریف، تمایزات واژگانی، و در برخی موارد نحوی، تا زمانی یک نظام زبانی را از محدوده تعریف لهجه خارج نمی‌کنند، تفاهم متقابل بین گویش‌وران دو گونه مورد نظر، در حد مطلوبی، برقرار باشد، با مختل شدن تفاهم متقابل بین گویش‌وران دو نظام زبانی، در یک پیوستار خاص، وارد حوزه تعریف گویش می‌شویم و، سرانجام، مطابق همین تعریف، نبود تفاهم متقابل بین گویش‌وران دو نظام زبانی به این معناست که، دو نظام زبانی مورد نظر دو زبان متفاوت هستند.^(۱)

البته این دو تعریف فوق، به ویژه هنگام ارجاع به تمایز گویش و زبان، در اکثر و حتی، الزاماً تمامی موارد، با در نظر گرفتن مسائل جغرافیای سیاسی و تقسیمات کشورها هم سو شده‌اند، و به تبع این پدیده، از بار علمی آنها کاسته شده است: به عنوان مثال، گاهی اوقات از زبان کردی به عنوان گویش یاد می‌شود، چرا که زبان رسمی کشور مستقلی نیست.

نویسنده، به دلایل زیر، ترجیح می‌دهد که از هیچ یک از سه عنوان بالا برای اشاره به نظام زبانی مورد بررسی در کتاب خود استفاده نکند:

تعریف جزمی بالا، به رغم تمایز قاطعی که، به ویژه در متمایز کردن لهجه از گویش، ایجاد می‌کند، به هیچ وجه کارا نیست، زیرا که عملاً، مواردی را که در زیر تعریف لهجه ذکر می‌کند، تنها، رخدادهای پدیده تداخل از یک زبان به زبان دیگر هستند: نمونه بارز این پدیده در ایران، گفتار ویژه یک ترک زبان هنگام ادای صورت‌های زبان فارسی است.

براساس این تعریف، نظام زبانی کرمانی، که بدون در نظر گرفتن ویژگیهای تلفظی و واژگانی خاص آن، اساساً، فارسی است، بایستی با، مثلاً نظام زبانی گیلکی که وجوه اختلاف آن با فارسی، چه در نظام آوایی و واژگان، و چه در نحو، بسیار بیشتر از وجوه اختلاف دو نظام زبانی فارسی معیار و کرمانی هستند، در یک گروه - گویش - قرار گیرد. همچنین اگر معیارهای سیاسی ای را که که در بالا بدان اشاره شد، نیز در این خصوص دخالت دهیم، گروه مورد نظر نظام‌های زبانی ای از قبیل

۱. برای اطلاعات بیشتر در خصوص دو تعریف فوق، رک مدرسی (۱۳۶۸) ص ۳۲-۱۳۹ لاینز

بلوچی، ترکی، کردی و موارد رایج دیگر در ایران را نیز در بر خواهد گرفت. این در حالی است که، به نظر نویسنده، اگر بخواهیم از معیار تفاهم متقابل، که ویژه تعریف متعادل است، استفاده کنیم بین گویش وران فارسی معیار و کرمانی تفاهم متقابل در حد بالایی می‌تواند برقرار باشد، در حالی که، این حد از تفاهم متقابل بین گویش وران فارسی معیار و گویش وران گیلکی، یا گویش وران کرمانی و گویش وران گیلکی، مطمئناً برقرار نیست. عدم کارایی تعریف جزئی، از سویی در کلیت بیش از حدی است که برای تعریف گویش قائل است، و از سوی دیگر، در تمایزی است که بین گویش و زبان برقرار می‌کند، این تعریف به درستی مشخص نمی‌کند که چه حدی از تمایزات در نظام آوایی، واژگان و نحو موجودیت یک نظام زبانی را به عنوان زبان در مقابل گویش مشخص می‌کند.

تعریف متعادل، در تلاش برای تعدیل جزمیت تعریف جزئی، حدی از تمایزات واژگانی و یا نحوی را در هریک از سه بخش پیوستار مورد نظر مجاز می‌شمارد، و به این ترتیب، به نوعی از هم پوشی بین سه مقوله فوق معتقد است. به گمان پژوهشگران، همین اعتقاد به هم پوشی، دست کم در خصوص مواردی از قبیل رابطه دو نظام زبانی کرمانی و فارسی معیار، این تعریف را به تعریفی نه چندان کارآمد تبدیل می‌کند. پرسشی که، مطابق تعریف متعادل، هیچ گاه نمی‌توان پاسخ قطعی بدان داد، این پرسش است که چه حدی از تمایزات واژگانی و یا نحوی یک نظام زبانی خاص را از محدوده، به عنوان مثال، تعریف لهجه به محدوده گویش وارد نمی‌کند. معیار تفاهم متقابل نیز، که از سوی صاحب نظران معتقد به تعریف دوم، در همین خصوص، ارائه می‌شود، علاوه بر آن که بیرون از حوزه نظام زبانی قرار می‌گیرد، معیار قاطعی نیست، به طوری که با آن نمی‌توان نقطه‌ای به خصوص از پیوستار مورد نظر را به عنوان مرز هریک از دو مقوله مجاور روی آن در نظر گرفت. به هر حال، نویسنده، براساس شباهت‌های بسیار زیاد، دو نظام زبان کرمانی و فارسی معیار، در نظام آوایی، واژگان، و نحو (این دو در نحو کوچکترین اختلافی با یکدیگر ندارند. واژگان مشترک بسیار دارند، و جنبه‌هایی از نظام آوایی آنها، کاملاً بر هم منطبق‌اند: از جمله نحوه عمل «تکیه کلمه» در هر دو یکی است) به جرأت

می‌تواند ادعا کند که این دو، دو زبان متفاوت نیستند. اما به دلایلی که در بالا آمده، در خصوص گویش یا لهجه بودن نظام زبانی کرمانی، در مقایسه با فارسی معیار، نمی‌تواند به هیچیک از دو تعریف جزمی و متعادل استناد کند. در هر صورت، همان‌گونه که از عنوان کتاب حاضر برمی‌آید، نویسنده به منظور رهایی، از هرگونه تناقض و عدم قطعیت، اصطلاح خنثای «گونه» را برای اشاره به نظام زبان کرمانی برگزیده است. بنابر این، در سرتاسر این کتاب، از گونه کرمانی سخن خواهیم گفت، نه «لهجه کرمانی» یا «گویش کرمانی».

گونه کرمانی، گونه‌ای از زبان فارسی است. وجوه تمایز عمده گونه کرمانی از فارسی معیار ویژگیهای تلفظی و گنجینه کلمات متمایز آن هستند. مختصه‌های تمایز دهنده نحوی این گونه، در مقام مقایسه با فارسی معیار، بسیار جزئی و انگشت شمارند؛ البته اگر نگوئیم این دو نظام زبانی، در نحو، کاملاً برهم منطبق‌اند به طوری که می‌توان آن را دست کم بسیار نزدیک به فارسی معیار دانست.

براساس معیار تفاهم متقابل نیز، قاعدتاً بایستی زبان اهالی کرمان را گونه‌ای از فارسی بدانیم؛ چرا که هنگام برخورد یک «گویش‌ور» گونه کرمانی با یک گویش‌ور فارسی معیار، ظاهراً تفاهم متقابل در حد مطلوبی برقرار است؛ و تنها این کلمه‌های متفاوت و شیوه‌های فراگویی متفاوت آنها، هستند که گاهی این ارتباط را مختل می‌کنند.

جنبه‌ای از گونه کرمانی که در این کتاب مورد توجه است، ساخت واژه این گونه می‌باشد. نگارنده بر این باور است که، بررسی این جنبه موضوعی در خور یک کتاب می‌باشد.

گزینش این موضوع برای این کتاب به این دلیل بوده است که، گونه زبانی مزبور، حاوی ویژگیهای منحصر به فردی در ساخت واژه خود است که، جدای از آنکه لزوم حفظ و توصیف آنها احساس می‌شود، ویژگیهایی هستند، که می‌توانند به عنوان محکی برای نقد و آزمودن نظریه‌های زبانی مورد استفاده قرار بگیرد.

پیشینه موضوع

پیرامون گونه کرمانی، آنچه که فراوان است لغت نامه، فرهنگ لغت و اصطلاحات و ضرب المثل می باشد، که در اینجا به ذکر نام هر کدام از آنها می پردازیم.

۱- پور حسینی، ابوالقاسم: فرهنگ و لغات و اصطلاحات مردم کرمان، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۰.

مرحوم پور حسینی، از سال ۱۳۲۱ شروع شد و پس از فوت وی همسر ایشان کار را ادامه داد تا این که این کتاب در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسیده در لغت نامه حاضر، تمامی کلمات و اصطلاحات، در گونه کرمانی آوانویسی شده اند، و در مورد هریک آنها توضیح داده شده است. در آوانویسی این کلمات و اصطلاحات از دکتر یدالله ثمره، استاد زبان شناسی نیز کمک گرفته شده است (مقدمه کتاب مورد بحث) اگر چه پور حسینی تا آنجا که توانسته کلمات و اصطلاحات گونه کرمانی را جمع آوری کرده تا به قولی به فراموشی سپرده نشود، با این همه کارش به همین جا خاتمه یافته، به طوری که هیچ بحثی در باره گونه کرمانی نمی کند و حتی اطلاعی از موقعیت این گونه از زبان فارسی نمی دهد که در کجا و به چه صورت صحبت می شود.

با خواندن لغات و اصطلاحات این کتاب، می بینیم که بعضی از این کلمات و اصطلاحات در سایر گویشهای استان پهناور کرمان دقیقاً پیدا می شوند. در ابتدای این کتاب، بهتر بود توضیحی در مورد گونه کرمانی داده می شد. مشکل دیگری که در این کتاب وجود دارد، سختی درک و فهم معنی اصطلاحات می باشد، که یک خواننده غیر کرمانی را سردرگم می کند.

۲- بقایی، ناصر: امثال فارسی در گویش کرمان، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۰. این کتاب نیز مانند کتاب پور حسینی (۱۳۷۰) هیچ اطلاعی از گونه کرمانی، موقعیت جغرافیایی و تعداد گویشوران آن به خواننده نمی دهد، این کتاب، تنها امثال فارسی را که در گونه کرمانی بکار می روند، ذکر می کند. تفاوت این کتاب با کتاب پور حسینی تنها در این است که در این جا به جای کتابی جامع از لغات و

اصطلاحات کرمانی، با منبعی از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های کرمانی روبرو هستیم. در این کتاب، هر مثل از گونه کرمانی، با معادل آن در فارسی معیار آورده می‌شود. در ابتدای این کتاب نیز، علائم آوانگاری توضیح داده شده‌اند تا علاقه‌مندان به گونه کرمانی، به آسانی بتوانند از آن استفاده کنند. در این کتاب، همچنین یک فهرست راهنمای موضوعی آورده شده است که؛ بالغ بر ۴۰ صفحه می‌باشد، و خود نشانگر غنای این گونه از این جنبه می‌باشد، در این کتاب، بیش از ۱۰۰۰ اصطلاح که در گونه کرمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ذکر گردیده‌اند.

۳- ابریشمی، احمد: مثل‌های فارسی رایج در کرمان، فرهنگ نوین، ۱۳۷۷.

این کتاب، همانطور که از نامش پیداست، ضرب‌المثل‌هایی را انتخاب کرده که، به قول نگارنده کتاب، تنها در گونه کرمانی استفاده می‌شوند ولی؛ با نگاهی کوتاه به این کتاب خواهیم دید که به جز تعدادی از ضرب‌المثل‌ها بقیه آنها در سایر گویش‌ها و لهجه‌های کشور نیز کاربرد دارند. از طرفی ضرب‌المثل‌های این کتاب همگی به گونه فارسی معیار آوانگاری شده‌اند. به طوری که درک حاصل کار، برای یک گویشور کرمانی نیز مشکل است.

۴- مطلب بعدی پیرامون گونه کرمانی جزوات و مقالاتی است که، توسط سازمان میراث فرهنگی کرمان به چاپ رسیده این کار توسط بخش مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی انجام گرفته، که به جمع‌آوری اصطلاحات و نوارهای ضبط شده‌ای، از این گونه پرداخته‌اند. این کار نیز توسط کارشناسان جامعه‌شناسی سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته؛ و از نظر زبان‌شناسی چندان شایان توجه نیست. زیرا در آنها هیچگونه توضیح خاصی پیرامون این گونه، داده نشده است. انگیزه بخش مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در جمع‌آوری این آثار زبانی این بوده است که واقعیتهای گویشی را قبل از اینکه به صورت تدریجی محو شوند، ضبط کنند.

۵- در سال ۱۳۷۴ سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، گزارشی بنام «مطالعات جامع اقتصادی اجتماعی استان کرمان: جمعیت و نیروی انسانی» منتشر کرد که، اگر چه از نظر زبان‌شناسی در خور اهمیت نیست ولی، یک مسأله را

کاملاً روشن می‌کند. این سازمان، برای کار تحقیقاتی خود، نیاز به دانستن میزان و دقیق جمعیت استان، و مرزبندیهای آن دارد. از این جنبه، این کتاب موفق شده در مورد گونه کرمانی، موقعیت شهر و جمعیت کرمان را مشخص سازد.

۶- پرمون، یدالله: نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج شناسی زایشی و واج شناسی جزء مستقل پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۵.

این کتاب، کاری کاملاً دقیق و موşkافانه، پیرامون نظام آوایی گونه کرمانی می‌باشد. در این کتاب، نظام آوایی گونه کرمانی بررسی و با مثالهای لازم تمامی این نکات شرح داده شده است. لازم به ذکر است که در این کتاب پیرامون گونه کرمانی و موقعیت آن، توضیح مفصلی داده شده است، که در نوشتن کتاب حاضر از بسیاری مطالب آن استفاده شده.

۷- بسابک، علی: بررسی زبان شناختی گویش زرنند، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۵.

کتاب فوق، پیرامون گویش زرنندی، یکی از گویشهای استان کرمان، توضیح کاملی می‌دهد. در این کتاب، این گویش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این کتاب، توضیحی درباره گونه کرمانی داده نشده و تنها بر روی گویش زرنندی کار شده است. کتاب فوق گویش زرنندی را از جنبه های زبان شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۸- نیک نفس دهقانی، اسلام: بررسی گویش جیرفت و کهنوج، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۷.

این کتاب نیز، مانند کتاب قبل، درباره دو گویش جیرفتی و کهنوجی، از گویشهای جنوب استان کرمان توضیح می‌دهد. در این کتاب هم این دو گویش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند و درباره وجوه اشتراک و تفاوت های این دو گویش نیز، توضیح داده شده است. در این کتاب هم، هیچگونه توضیحی درباره گونه کرمانی داده نشده است.^(۱)

۱. در اینجا از استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر سمائی، بخاطر معرفی دو منبع آخر کمال تشکر را دارم.

۹- برومند سعید، جواد، واژه نامه گویش بردسیر، انتشارات کرمان شناسی،

۱۳۷۵.

در ابتدای این کتاب نویسنده در باره زبان، زبان رسمی، اطلس گویشها و کاربرد گویشها توضیح کاملی می دهد و سپس به توضیح درباره گویش بردسیر می پردازد. در این کتاب در باره واژگان و اصطلاحات گویش بردسیر توضیح مفصل و کاملی می دهد ولی در باره گونه کرمانی و اینکه این گونه در کدام منطقه کرمان صحبت می شود توضیحی نمی دهد.

۱۰- کرباسی راوری، علی، فرهنگ مردم راور، انتشارات بنیاد نیشابور،

۱۳۶۵.

در این کتاب نویسنده در باره واژه ها ضرب المثل ها و عقاید و باورهای مردم راور توضیح می دهد، البته لازم به ذکر است که بیشتر این واژه ها، ضرب المثل ها و عقاید نیز در گونه کرمانی رواج دارند و مردم کرمان از آنها استفاده می نمایند. در این کتاب نیز هیچ توضیحی در باره گونه کرمانی و موقعیت آن داده نمی شود.

۱۱- صرافانی، محمود، ۱۳۷۵، فرهنگ گویش کرمانی، انتشارات سروش،

۱۳۷۵.

در این کتاب نویسنده در باره لهجه کرمانی، واژگان، ضرب المثل ها و امثال و تشبیهات آن توضیح می دهد ولی با نگاهی دقیق و موشکافانه می توان دید که این توضیحات از دیدگاه علم زبان شناسی ارائه نشده اند، در این کتاب نیز در باره خصوصیات گونه کرمانی و اینکه این گونه در کدام منطقه از استان کرمان صحبت می شود توضیحی داده نشده است.

۱۲- مؤید محسنی، مهری، فرهنگ عامیانه سیرجان، انتشارات

کرمان شناسی، ۱۳۸۱.

در این کتاب نویسنده در باره فرهنگ بازی ها، غذاهای محلی و مراسم مختلف در شهرستان سیرجان توضیح می دهد که از دیدگاه زبانی و زبان شناسی نمی تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بلکه از لحاظ جامعه شناسی کتابی در خور اهمیت می باشد.

۱۳- مؤید محسنی، مهری، گویش مردم سیرجان، انتشارات کرمان‌شناسی، ۱۳۸۱.

در این کتاب نویسنده درباره لغات و اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌های مورد استفاده در گویش سیرجان توضیح می‌دهد ولی درباره گویش سیرجان و خصوصیات آن و اینکه این گویش چگونه و توسط چه افرادی در کدام منطقه از این شهرستان صحبت می‌شود هیچ توضیحی داده نمی‌شود. در این کتاب نیز مانند کتابهای قبلی درباره گونه کرمانی توضیحی داده نمی‌شود.

پیدایش ساختواژه

اگر چه دانشجویان زبان، همیشه از اهمیت واژگان آگاه بودند ولی، ساختواژه که بررسی ساختار درونی واژه‌ها می‌باشد، تا قرن نوزده بعنوان، زیر شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی، وجود نداشت. در اوایل قرن نوزدهم علم ساختواژه در بازسازی زبان هند و اروپایی نقش مهمی بازی کرد. در سال ۱۸۱۶، «فرانتز بوپ» گفته «ویلیام جونز» را که در سال ۱۷۸۶ گفته بود «سانسکریت، لاتین، فارسی و زبانهای ژرمنی از یک مادر هستند» در مقاله‌ای تأیید کرد. شواهد بوپ، براساس مقایسه پایانه‌های دستوری واژه‌ها، در این زبانها بود.

در بین سالهای ۱۸۱۹ تا ۱۸۳۷، «گریم» کار خود را تحت عنوان گرامر آلمانی به چاپ رساند. گریم، بوسیله یک مقایسه تحلیلی بین نظام صوتی و الگوهای ساختوازی، تکامل زبانهای ژرمنی و ارتباط این زبانها را با زبانهای هند و اروپایی نشان داد.

مدتها بعد، یک زبان شناس تاریخی بنام «ماکس مولر»، تحت تأثیر نظریه تکامل داروین، در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد، در سال ۱۸۹۹ این مطلب را ذکر کرد که بررسی و مطالعه تکامل کلمات، تکامل زبان را نشان می‌دهد همانطور که در زیست‌شناسی علم ریخت‌شناسی، که مطالعه شکل سازواره‌ها است، تکامل گونه‌ها را نشان می‌دهد. براساس این نظریه مولر، مطالعه ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریشه اصلی در زبانهای هند و اروپایی آسیا و اروپا، کلید فهم سر منشاء زبان خواهد بود.

در قرن حاضر، علم ساخت واژه علمی در زمانی می‌باشد، که به مطالعه ساختار واژه در یک مقطع از زندگی یک زبان می‌پردازد این علم در قرن بیستم علمی پرفراز و نشیب بوده است.

جایگاه ساخت واژه در زبان‌شناسی ساختگرایی آمریکایی

هواداران زبان‌شناسی ساخت‌گرایی آمریکایی، که یکی از مکاتب بزرگ زبان‌شناسی در اوایل قرن بیستم است، به زبان‌شناسی به عنوان علم توصیف تحلیلی زبان می‌نگرند، تا نظریه بررسی طبیعت زبان. در واقع، تحلیل زبان‌شناسی به بررسی یک بخش از ساختار زبان و سپس به بخش بعدی می‌پردازد، که هر بخش بعنوان یک سطح زبان‌شناسی در نظر گرفته می‌شده. این سطوح در اینجا نشان داده شده‌اند.



فرض بر این بود که این سطوح، بطور متوالی مرتب شده‌اند. کار تحلیل‌گر، توصیف زبان بود که در سطوح مجزا انجام می‌شد. او از تلفظ شروع می‌کرد، سپس به ساختار واژه، آنگاه به ساختار جمله و در آخر هم به معانی پاره‌گفتارها می‌پرداخت و در این راستا هرگز نمی‌توانست از اطلاعات یک سطح بالاتر، برای تحلیل سطح پایین استفاده کند که این نظریه جدایی سطوح نام دارد.

پس از گذشت زمان، زبان‌شناسان ساخت‌گرایی آمریکایی، کم‌کم متوجه ساخت واژه شدند. زمانی که ساخت‌گرایی در اوج خود بود یعنی بین سالهای ۱۹۴۰

تا ۱۹۶۰، ساختواژه بیشتر از هر چیز مورد توجه بود، ساختگرایان بزرگی پیرامون ساخت واژه، نظریه‌های زیادی دادند از قبیل بلومفیلد، هریس و هاکت، کتاب «نایدا» بعنوان ساختواژه در سال ۱۹۴۹ نظریه ساختگرایی را مدون ساخت. این کتاب تولیدهای زبان‌شناسان را در باره تحلیلهای توصیفی واژه‌ها معرفی کرد. این روش ساختگرایان که بر روی جدایی سطوح (همانطور که در بالا ذکر شد) پافشاری می‌کردند، کاری نادرست بود ولی علیرغم این عیب، آنچه که قابل تحسین است. نگرش ساختگرایان به ساختواژه بود. یکی از مهمترین کارهای ساختگرایان تشخیص این واقعیت بود که واژه‌ها، ممکن است دارای ساختار درونی پیچیده‌ای باشند، در صورتی که قبلاً و بصورت سنتی، تحلیلهای زبان‌شناسی با واژه‌ها، بعنوان واحدهای اساسی، نظریه دستوری و فرهنگ نگاری برخورد می‌کردند. ولی زبان‌شناسی ساختگرایی آمریکایی نشان داد، که واژه‌ها در قالب تکواژها (کوچکترین واحدهای معنی دار و دارای نقش دستوری)، قابل تحلیل و بررسی هستند قبلاً ساختمان واژه (ساخت واژه) همراه با ساختمان جمله تحت عنوان دستور، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت ولی ساختگرایان علم ساختواژه را، بعنوان زیر شاخه‌ای جدا از زبان‌شناسی معرفی کردند که هدف آن مطالعه تکواژها و ترتیب قرار گرفتن آنها در واژه است.

جایگاه ساخت واژه در دستور زایشی اولیه

امروزه، جایگاه علم ساخت واژه در دستور زایشی بسیار قوی و محکم است، و این توسعه اخیراً روی داده پس از آنکه ساختگرایی در دهه ۱۹۵۰ رو به زوال می‌رفت، علم ساخت واژه در ابتدای دستور زایشی، به کنار زده شد. از آنجایی که دستور زایشی مکتب فراگیر در نیمه دوم قرن بیستم بود، بررسی و مطالعه ساختار واژه برای حدود یک دهه در سیاهی بود. ساختواژه تا میانه دهه ۱۹۷۰ در این فراموشی به سر برد تا اینکه، «روبین و ماتیو»، دو نفر از محققین، کمک بسیار زیادی به ساخت واژه کردند. دلیل بی‌توجهی به ساختواژه در سالهای اولیه دستور زایشی این بود که،

واژه‌شناسی در دو بخش واج‌شناسی و نحو، مورد بررسی قرار می‌گرفت. بدلیل وجود این بحث دیگر نیازی به سطح جداگانه‌ای بنام ساخت واژه در دستور نبود. شیوه‌هایی برای توصیف واژه‌ها، در مدل زبانی وجود داشت که دارای بخش واجی، بخش نحوی و بخش معنایی بود ولی از بخش ساختواژه‌ای خبری نبود.

اهمیت ساخت واژه

واژه‌ها بعنوان بخش مرکزی زبان می‌باشند که دارای ویژگیهای منحصر به فردی هستند، که نمی‌توان این ویژگیها را با سایر عناصر و اجزایی در علم زبان‌شناسی، از قبیل جمله و صداها، زبان تقسیم کرد. بهمین دلیل، یک نظریه زبانی بایستی دارای یک مدل واژه‌سازی کاملاً پیشرفته باشد تا بتواند به زبان‌شناس این امکان را بدهد تا واژه‌های زبان در حوزه خود، و جدا از سایر حوزه‌ها بررسی شوند. این موضوع پس از مدتی برای زبان‌شناسان زایشی واضح شد و بهمین دلیل آنها بدنبال راههایی بودند تا شیوه‌های بهتری در ارتباط با ساختمان واژه پیدا کنند. به عقیده «میلر و گلیدا»: در مراحل اولیه یادگیری زبان مادری، کودکان کلمات مفرد را تولید می‌کنند و برای اینکه براحتی زبان مادری را تولید کنند، بایستی هزاران کلمه را بیاموزند «میلر» همچنین معتقد است: «در سن هفده سالگی ما حدوداً هشتاد هزار کلمه را از زبان مادری در ذهن خود داریم»، در واقع هرکسی که زبانی را یاد گرفته، فهرست بلندی از واقعیهایی را می‌داند، که در ذهن، در قالب کلمات آن زبان، ذخیره شده‌اند، این فهرست بزرگ را «واژگان»^(۱) آن زبان می‌گویند. زمانی که به زبان مادری خود می‌اندیشیم، وجود واژه‌ها را بخوبی حس می‌کنیم و همچنین زمانی که، ساین به زبان ما صحبت می‌کنند، می‌بینیم که آنها نیز واژه تولید می‌کنند.

در واقع زمانی که زبانی را یاد می‌گیریم، توانایی تشخیص این واژه‌ها را داریم و همچنین مهمترین وظیفه زبان، برقراری ارتباط و پیام‌رسانی است؛ و این پیامها در جملات و عبارات گزارش می‌شوند؛ همچنین برای ساختن این جملات و پیامها از

تعداد فراوانی واژه استفاده می‌شود، که هر واژه دارای معنا و مفهوم مشخص و مستقلی می‌باشد.

پس با توجه به مطالب بالا می‌توان دریافت، که واژگان زبان از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند. حال بررسی این واژگان و ساختمان درونی آنها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است که، در کتاب حاضر، به بررسی ساختمان واژگان در گونه کرمانی می‌پردازیم.

فصل دوم

زبان و تغییرات

شیر، حالی بدین سخن اندکی بیارامید، اما روزگار انصاف بستد و دمنه را رسوا و فضیحت گردانید و افترا و زرق او شیر را معلوم گشت و به قصاص گاو به زاریان زارش بگشت. چه نهال کردار و تخم گفتار چنان که پرورده و کاشته شود، به شهرت رسد و عواقب مکر و غدر همیشه نامحمود بوده است و خواتم بدسگالی به عید نامبارک و هرکه در آن قدمی گذارد و بدان دستی دراز کند، آخر رنج آن به روی او رسد و پشت او به زمین آرد.

داستان گاو و شیر (کلیله و دمنه) - قرن ششم

امروزه، کمتر کسی است که با خواندن این جملات، براحتی بتواند معانی آنها را دریابد زیرا ساختار، واژگان، نحو و تلفظ بعضی کلمات، بسیار دشوار می باشد. این متن که خود به زبان فارسی است برای ما فارسی زبانان دشوار و سخت است. براستی چرا این گونه است؟ چه اتفاقی در طول زمان افتاده که اینقدر کلام امروز ما با کلام این متن متفاوت شده است؟

این سوالی است که در حوزه زبان شناسی تاریخی^(۱) مطرح می شود، و زبان شناسی تاریخی سعی دارد تا به این سوال پاسخ دهد که براستی، چه شده که ما دیگر قادر به درک این سری جملات نیستیم، و برای درک و فهم این جملات نیاز به کمک افرادی خبره داریم، معلمانی که برای ما معانی، کلمات و ساخت بعضی

۱. زبان شناسی تاریخی به بررسی زبان در طول تاریخ می پردازد.

جملات را توضیح دهند، و در راستای درک متن ما را یاری سازند. پس می‌توان دید که زبان، در طول زمان تغییر می‌کند. حال سوال این است که چرا این تغییر رخ می‌دهد؟ علل این تغییر چیست؟ و سوالهایی از این قبیل، در این فصل سعی شده تا به این سوالها پاسخی از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی داده شود.

انعطاف‌پذیری ذاتی زبان انسان، همراه با پیچیدگی و زبایی آن باعث می‌شود که زبان بی‌نهایت تغییرپذیر باشد و در طول زمان تغییر کند. پس زبان انسان تغییرپذیر است. اگر چه این تغییرات بسیار کند می‌باشند، ولی این تغییرات را می‌توان از نسلی به نسل دیگر حس کرد. بطور مثال تفاوتی که بین گفتار پدر بزرگ و نوه می‌باشد، خود دلیلی بر این ادعا می‌باشد. این تفاوت را می‌توان در ساخت، آواها و واژگان زبان دید.

بسیاری از این تغییرات را می‌توان از متون نوشته شده پیدا کرد. در این راستا ادبیات کمک شایانی می‌کند. گویشوران فارسی امروز متون ادبی چند صد سال قبل را بسیار سخت و پیچیده می‌دانند و درک این متون را بسی دشوار می‌دانند. گویشوران امروز زبان انگلیسی نیز نسبت به آثار شکسپیر همین احساس را دارند. این وضع همچنان در آینده نیز ادامه خواهد داشت، چون همانطور که ذکر شد ذات زبان این گونه می‌باشد و افرادی که بعد از ما خواهند آمد متون و زبان ما را دشوار خواهند دید.

تغییرات در کدام حوزه زبان صورت می‌گیرد؟

همانطور که می‌دانیم، زبان از حوزه‌های متفاوتی از قبیل؛ آواها، واژگان و نحو تشکیل شده است. این تغییرات، بر حوزه‌های زبان اثر می‌گذارند و ما، تغییراتی از قبیل تغییرات واجی، تغییرات سازه‌ای (ساختوازی)، تغییرات نحوی، تغییرات معنایی و تغییرات واژگانی را خواهیم داشت.

چرا زبان تغییر می‌کند؟

کسی بدرستی نمی‌داند که چرا و چگونه زبان تغییر می‌کند همانطور که ذکر شد، تغییرات زبانی ناگهانی نیستند. بطور مثال، اگر کلمه‌ای در زبان تغییر می‌کند به این صورت نیست که گویشوران آن زبان، به طور ناگهانی تصمیم به تغییر آن گرفته باشند، مثلاً در انگلیسی، بطور ناگهانی مردم کلمه beef را بجای ox meat بکار نبرده‌اند یا در فارسی بطور ناگهانی «سوگند»، به معنی «قسم» بدل نشده، یا «خورش» به معنی نوعی غذا تبدیل نشده است. با بررسی همگی این موارد، دیده می‌شود که مردم مدتها قبل به هر کدام از موارد فوق چیز دیگری می‌گفتند؛ و این کلمات در معانی متفاوتی از معنای بکار برده شده امروزه بکار می‌رفتند و پس از مدتی معانی آن کلمات تغییر یافته به موارد دیگری تبدیل شده‌اند.

تغییرات بصورت تدریجی رخ می‌دهند. خصوصاً تغییرات در حوزه‌های واجی و نحوی. البته بعضی تغییرات بخصوص ممکن است بلافاصله برای گویشوران صورت پذیرد. بطور مثال وقتی که گویشوران برای اولین مرتبه یک کلمه جدید را فرا می‌گیرند، این تغییر تدریجی نیست.

تغییرات زبانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف - فردی ب - اجتماعی

الف) تغییر فردی:

منظور از تغییرات فردی، تغییراتی است که خود به خود در زبان، از طرف گویشوران اتفاق می‌افتد. یگ گونه از تغییرات فردی، که خود بخود اتفاق می‌افتد، ساده‌سازی دستور زبان است. برای مثال در انگلیسی قاعده براین است، اسامی را می‌توان با S جمع بست حال اگر کلمه به f ختم شود، در اینحال قبل از اضافه شدن F, S به v بدل می‌شود.

knife → knives

ولی به تازگی دیده می‌شود که، گویشوران حتی به انتهای کلمه‌ای که به f ختم

می‌شود نیز S اضافه می‌کنند. در فارسی قاعده بر این است که، اسامی جانداران را با «ان» جمع می‌بندند و اسامی غیرجاندار را با «ها»؛ ولی، گویشوران این قاعده را ساده کرده‌اند و تمامی اسامی اتم از جاندار و غیرجاندار را با «ا»، جمع می‌بندند. پس می‌توان دید که گویشوران، سعی در ساده سازی قوانین دستور دارند.

تأکید بر ساده سازی و تعمیم قواعد در زبان بسیار زیاد است و گویشوران به شدت سعی بر ساده سازی این قوانین دارند. این منظم شدگی که به سوی تغییر زبانی گام برمی‌دارد تا اندازه بسیار زیادی توسط بچه‌ها در طول دوران فراگیری زبان صورت می‌پذیرد. بزرگسالان نیز ممکن است در این راستا نقشی مؤثر داشته باشند.

ب - تغییر اجتماعی:

تغییر اجتماعی، به انتقال تغییراتی که در بین گویشوران یک جامعه زبانی موجود است. گفته می‌شود. اگر یک تغییر در یک منطقه رخ دهد، این تغییر در طول زمان و پس از مدتی در یک جامعه زبانی پخش می‌شود و همه با آن آشنا می‌شوند. گاهی دیده می‌شود که یک منطقه در نوآوری نسبت به منطقه‌ای دیگر فعالیت می‌باشد مثلاً در کشور ما، در تهران، که پایتخت محسوب می‌شود و چون مردم با مسائل روز و تکنولوژی نسبت به شهرستانهای دورافتاده بیشتر در ارتباط هستند پس بنابراین در نوآوری فعال‌تر هستند. مسأله «مُد» نیز در تغییر زبان سهم به سزایی دارد. گاهی لهجه‌ای که از نظر اجتماعی بالاتر از سایر لهجه‌ها می‌باشد، بر روی سایر لهجه‌ها اثر می‌گذارد و گویشوران سعی بر این دارند به لهجه‌ای صحبت کنند، که از نظر اجتماعی بالاتر است بطور مثال در ایران دیده می‌شود که تقریباً اکثر گویشوران تحت تأثیر گونه معیار گویش خود را تغییر می‌دهند و تمامی این گویشها به مرور تغییر کرده و از بین می‌روند.

اگر یک گروه از گویشوران از گروه دیگری از همان گویشوران زبان جدا شوند، هر کدام از آنها تغییرات خود را خواهد داشت؛ و اگر هیچگونه ارتباط و سرایتی بین آن دو وجود نداشته باشد، زبانی به وجود می‌آید، که از هر دو سو غیرقابل فهم است.

مسأله قرض‌گیری در بین زبانها و در جوامع زبانی، مسأله بسیار مهمی می‌باشد که در تغییر زبانی نقش بسیار مهم دارد که پیرامون آن در جای مناسب بحث خواهد شد.

تغییرات زبانی را می‌توان از دیدگاهی دیگر نیز تقسیم‌بندی کرد.

الف - علل درونی

ب - علل بیرونی

الف - علل درونی

این سری تغییرات در درون خود زبان اتفاق می‌افتند که منبعث از قابلیت‌های خود زبان است. همانطور که می‌دانیم پاره گفتارهای زبان از رشته‌ای از صداها که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند ساخته شده‌اند. گاهی این صداها کنار هم، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و باعث تغییر در صداها یا یک پاره گفتار، و سرانجام صداها یا زبان می‌شوند. این تغییرات از قبیل همگون‌سازی،^(۱) قلب،^(۲) حذف^(۳) و ... جزء موارد فراوان هستند.

ب - علل بیرونی

این سری تغییرات از خارج به زبان تحمیل می‌شوند که دلایل مختلفی دارند یکی از این دلایل قرض‌گیری می‌باشد.

۱. منظور از همگون‌سازی (assimilation) این است که گاهی در یک کلمه دو صدا کنار یکدیگر قرار دارند یکی از آنها تغییر کرده و از جهتی با صدای کناری شبیه می‌شود مثل انبر ← امبر قرار دارند زیرا صدای /b/ صدایی دو لبی است یعنی در تولید آن دو لب نقش دارند ولی صدای /n/ صدایی لثوی است یعنی برای تولید آن نوک زبان و لثه بالا نقش دارد که در این حالت صدای /n/ تبدیل به صدای /m/ می‌شود که خود /m/ می‌شود که خود /m/ صدایی دو لبی است تا با /b/ همگون شود.

/?ænbɔr/ → /?æmbɔr/

۲. منظور از قلب cmetha این است که در یک کلمه دو صدا گاهی جای خود عوض می‌نمایند. مثلاً در کلمه عکس که عسک تلفظ می‌شود.

/?æks/ → /?æsk/

۳. حذف گاهی در یک کلمه یک صدا حذف می‌شود مثل درب که در تلفظ می‌شود.

/dærb/ → /dær/

قرض‌گیری:

این سخن که یک زبان نباید از زبان دیگری کلمه و واژه قرض بگیرد حرف غلط و نادرستی است؛ زیرا اگر چنین باشد قطعاً پس از مدتی آن زبان تهی می‌شود این مسأله درست مثل انسان زنده‌ای می‌باشد که با کسی حرف نمی‌زند تا نه تأثیر بگذارد و نه تأثیر بپذیرد. زبانها در کنار یکدیگر، همانند انسانها که در کنار هم زندگی می‌کنند و با هم در ارتباط می‌باشند و با سایر زبانها در ارتباط‌اند؛ و این به این علت می‌باشد که زبان به انسان وابسته است و همانطور که ذکر شد انسانها با هم در ارتباط نزدیک هستند. پس وقتی که انسانها نیاز به این ارتباط دارند پس زبان آنها این وضعیت را پیدا می‌کند اگر زبانی بخواهد که فقط خود واژه بدهد یا واژه بگیرد قطعاً مشکل پیدا خواهد کرد. پس بهترین راه این است که هم واژه بدهد و هم واژه بگیرد. پدیده‌های قرضی انواع متفاوتی دارند که به دو دلیل اتفاق می‌افتند.

۱- براساس ضرورت

۲- بدون ضرورت

۱- قرض‌گیری براساس ضرورت:

در این حالت، در زبان وضعیتی ایجاد می‌شود که نیاز به قرض گرفتن واژه از زبان دیگری پیش می‌آید. این احساس نیاز خود بنا به دلایل متفاوتی در زبان پیش می‌آید. تکنولوژی همراه با خود واژه‌های جدیدی را بوجود می‌آورد، هنگامی که یک پدیده تکنولوژیکی جدید و مدرن پا به عرصه حیات می‌گذارد. سایر کشورها که با این پدیده روبرو می‌شوند در اولین گام نیاز دارند تا نام آنرا یاد بگیرند. در این راستا، این کشورها آسان‌ترین راه را انتخاب کرده و نام آن پدیده را از زبان (قرض‌دهنده) قرض می‌گیرند.

این مسأله، بخودی خود تا این مرحله ایجاد اشکال نمی‌کند. مشکل زمانی شروع می‌شود که زبان قرض‌گیرنده اسامی مشتق این پدیده را نیز قرض می‌گرفته و به کار می‌برد. برای مثال، ما کلمه یون (ion) را از انگلیسی قرض می‌گیریم سپس اسامی مشتق آنرا (ionize) و (ionosphere) را نیز قرض می‌گیریم و این در حالی

است که زبان فارسی ما قابلیت ساخت اسامی مشتق را دارد. یعنی می‌تواند فقط با خود واژه قرضی یون (ion) کلماتی از قبیل «یونیدن» «یون کره» و غیره را بسازد.^(۱) در اینجا لازم به توضیح است که در بین فرایندهای متفاوت زبانی، فقط و فقط اشتقاق است که به هیچ صورت نیاز به کنترل ندارد و هر قدر گسترده‌تر و وسیع‌تر و فعال‌تر باشد غنای آن زبان بیشتر است. غیر از اشتقاق هر فرایند واژه‌سازی دیگری اگر کنترل نشود زبان میزبان را دچار اشکالات مهمی می‌نماید. مهمترین مسأله در اشتقاق، گذار از مقوله اسم به مقوله فعل است و آن به این معنی است که در یک زبان هرچه راحت‌تر بتوان از اسم، فعل ساخت، به همان اندازه واژگان زبان غنی‌تر خواهند شد.^(۲)

۲- قرض‌گیری بدون ضرورت:

در این حالت زبان هیچ نیازی به قرض‌گیری این سری کلمات ندارد زیرا در خود زبان معادل این واژه‌های قرضی وجود دارد ولی گویشوران این واژه‌ها را از زبان بیگانه قرض می‌گیرند. این نوع واژه‌های قرضی از دو راه وارد زبان می‌شوند. الف) اهل زبان آگاهانه و در حالیکه واژه مشابه را می‌شناسند مترادف یا معادل فارسی آنرا بکار می‌برند که بعلت تشخیص یا تظاهر است. همگی ما در اجتماع بسیار دیده‌ایم افرادی را که بعلت تظاهر به اینکه متعلق به طبقه اجتماعی سطح بالایی هستند، از یکسری واژه‌هایی استفاده می‌کنند که دقیقاً معادل فارسی آنها در زبان وجود دارد. برای مثال ok را بجای «بسیار خوب» see you را بجای «خدا حافظ» یا «بعداً می‌بینمت» استفاده می‌کنند. ب - اهل زبان ناآگاهانه این واژه‌ها را بکار می‌برند.

در این حالت دیده‌ایم افراد بسیار زیادی را که بعلت اینکه از سنین کودکی در محیط کشورهای خارجی رشد کرده‌اند و پس از مدت زیادی هنگامی که به کشور خود باز می‌گردند ناخودآگاه از واژه‌های خارجی که در ذهن دارند استفاده می‌کنند.

۱. پیرامون زبان و زبان‌شناسی، دکتر محمدرضا باطنی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۱.

۲. همان منبع.

در این حالت یادآوری واژه معادل در زبان مورد استفاده را بعلت دوری از این زبان دشوار می‌بیند و در هنگام صحبت کردن معادل واژه را از زبان کشور بیگانه‌ای که به آن آشنایی کامل دارند بکار می‌برند.

پدیده‌های قرضی انواع متفاوتی دارند، که معروفترین آنها، «واژه‌های دخیل» یا «وام واژه‌هایی»^(۱) هستند که در این حالت زبان واژه‌ای را عیناً از زبانی دیگر قرض می‌گیرد.

در هنگام قرض‌گیری برای این واژه‌های دخیل از نظر آوایی و ساخت هجایی دو اتفاق مهم روی می‌دهد.

الف - ساخت هجایی و ساخت آوایی کلمه قرضی و دخیل همانند ساخت هجایی و ساخت آوایی زبان قرض‌گیرنده است.

در این حالت واژه قرضی (دخیل) براحتی وارد زبان می‌شود بدون اینکه هیچگونه تغییری در ساخت هجایی یا آواهای تشکیل دهنده آن روی دهد و گویشور زبان قرض‌گیرنده براحتی آن کلمه را در زبان خود بکار می‌برد.

مثل کلمه *bye* که گویشوران فارسی براحتی آنرا «بای» /bai/ تلفظ می‌کنند. ب) ساخت هجایی و ساخت آوایی کلمه قرضی (دخیل) متوازن با ساخت هجایی و آوایی زبان قرض‌گیرنده نیست.

در این حالت گویشوران به دو طریق عمل می‌کنند.

۱- سعی می‌کنند ساخت هجایی و طرز تلفظ واژه را یاد گرفته تا واژه مورد نظر را بصورتی که در زبان مبدأ تلفظ می‌شده تلفظ کنند.

۲- گویشوران ساخت هجایی و طرز تلفظ کلمه مورد نظر را براساس ساخت هجایی و تلفظ زبان خود تغییر می‌دهند.

برای مثال، واژه *lustre* به معنی چراغ آویز را در نظر بگیرید، در پایان این واژه، ما یک خوشه سه همخوانی^(۲) داریم، ولی در فارسی ما خوشه سه همخوانی

۱. منظور از وام واژه‌ها، واژه‌هایی می‌باشند که دقیقاً و بدون تغییر از زبان معرفت دهنده قرض گرفته شده‌اند مثل رادیو، تلویزیون، کامپیوتر و غیره.

۲. منظور از خوشه سه همخوانی این است که سه همخوان در کنار یکدیگر قرار گیرند که در این کلمه سه همخوان /str/ می‌باشند.

نداریم، در این حالت افراد تحصیل کرده سعی می‌کنند تا این واژه را بدرستی و همانطور که در زبان مبدأ تلفظ می‌شده تلفظ کنند. گروهی که اکثریت را شامل می‌شوند (مردم عادی)، این خوشه سه همخوانی را شکسته و واژه مورد نظر را یا بصورت لوستر /luster/ و یا بصورت لوسر /lusr/ تلفظ می‌کنند.

اثرات استفاده از واژه‌های قرضی (دخیل):

اگر جلوی ورود این واژه‌های قرضی (دخیل) گرفته نشود و ورود آنها کنترل نشود، دو مشکل عمده بوجود می‌آید که عبارتند از:

۱- هر کدام از این واژه‌های دخیل، بلافاصله واژه مترادف خود را در زبان منزوی می‌کند. در این حالت، اهل زبان دیگر اشتیاقی به استفاده از آن واژه مترادف ندارند، آنها دیگر بفکر واژه‌سازی نمی‌افتند. همانطور که ذکر شد واژه‌سازی امری ضروری برای بقاء و غنای یک زبان می‌باشد.

۲- این قبیل واژه‌ها، همانطور که ذکر شد معلول ایجاد یک پدیده در جامعه انسانی است و هیچ وقت بدون دلیل ساخته نمی‌شوند. با وارد شدن یک واژه، فرهنگ آن واژه نیز همراه با خود وارد می‌شود و اگر یک مسأله در حد طبیعی و کنترل شده نباشد، فرهنگ یک جامعه را متأثر می‌سازد.

تغییرات زبانی؛ ویرانی یا بهبود

سوال دیگر این است که آیا این تغییرات باعث بهبودی زبان می‌شوند، یا اینکه باعث خرابی و ویرانی آن؟

قبلاً تغییرات زبانی را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی می‌کردند. بعضی اعتقاد داشتند که این تغییرات باعث فساد و خرابی زبان می‌شوند و در سویی دیگر، بعضی اعتقاد داشتند که این تغییرات به نفع زبان هستند؛ ولی با توجه به این تغییرات می‌توان دریافت که با وجود این تغییرات، یک نوع تعادل در زبان ایجاد می‌شود. اگر مشخصه‌ای مثلاً مشخصه گرامری در طول زمان از دست برود، بعضی مشخصه‌های دیگر ممکن است در جایی دیگر به زبان اضافه شوند. برای مثال در

فارسی باستان، نشانهٔ حالت و جنسیت وجود داشت، شمار شامل مفرد، مثنی و جمع بوده ولی در حال حاضر همگی اینها از بین رفته ولی در عوض ما حروف اضافه را می‌بینیم که به زبان اضافه شده‌اند.

در اینجا باید دید که این تغییرات زبانی بر کدام حوزه‌های زبان اثر می‌گذراند و چه تغییراتی را بوجود می‌آورند.

الف) تغییر واژگانی

در این راستا تغییراتی در واژگان زبان رخ می‌دهد و واژگان زبان دستخوش تغییرات متفاوتی می‌شوند که انواعی دارند.

۱) اضافه شدن:

در طول تاریخ زبان دیده می‌شود که گاهی واژگانی به زبان اضافه می‌شوند. این واژگان می‌توانند از راه‌های گوناگونی به زبان اضافه شوند، که یکی از این راه‌ها پدیده‌های قرضی یا وام واژه‌ها هستند، که در این میان زبانها بر یکدیگر اثر می‌گذراند و باعث تغییر یکدیگر می‌شوند.

امروزه ما کلمات بسیار زیادی را می‌بینیم که از زبانهای متفاوت به زبان فارسی راه یافته‌اند از قبیل: خربزه - آچار - مرسی - ماشین - کامپیوتر - هلیکوپتر - تانک - ویدئو تلویزیون - فریزر - کولر - تلفن - موتور سیکلت - گیربکس - گاز - گازوئیل - هتل

۲) حذف:

با مقایسهٔ زمان حال و زمان گذشته دیده می‌شود که در طول زمان واژگان زیادی از زبان حذف شده‌اند. بیشتر این کلمات را می‌توان در ترکیبات یافت. در ترکیبات دیده می‌شود که گاهی یک قسمت در واژه‌سازی فعال بوده، ولی اکنون دیگر به این صورت نیست مثل پیشوند «ام» در زبان فارسی که به معنی «این» می‌باشد، مثلاً در واژه‌های امسال، امشب و امروز کم این پیشوند از زبان حذف شده و فقط در واژه‌های بالا وجود دارد.

۳) تغییر:

در طول زمان گاهی معنی یک واژه عوض می‌شود و موارد استفاده آن نیز

عوض می‌شود. برای مثال، «شوخ» در گذشته به معنی «چرک» بوده ولی اکنون دیگر به این معنی نیست. «سوگند» در گذشته به معنی «گوگرد» بوده ولی امروز به معنی «قسم» می‌باشد.

پس دیده می‌شود که معنی یک واژه در طول زمان تغییر می‌کند. گاهی بر اثر تغییر معنی، یک واژه گسترده می‌شده و بسیاری موارد دیگر را نیز شامل می‌شود. در قدیم واژه «گل» فقط به «گل رز» اطلاق می‌شده ولی اکنون به همه نوع گل گفته می‌شود. از موارد اخیر می‌توان نام نوعی پودر لباسشویی را ذکر کرد. «تاید» نام یک نوع پودر لباسشویی بوده ولی امروزه بعضی مردم، به هر نوع پودر لباسشویی نیز تاید می‌گویند.

گاهی نیز بر اثر تغییر معنی یک واژه محدودتر می‌شود برای مثال «خورشت» به هر نوع غذایی گفته می‌شده ولی امروزه فقط یک نوع غذایی مخصوص را شامل می‌شود.

ب) تغییرات آوایی

این سری تغییرات بر صداها و یک زبان تاثیر می‌گذراند و آنها را متأثر می‌سازند. در اینجا این تغییرات آوایی بر اساس تاریخی بررسی می‌شوند.

(۱) حذف صدا:

گاهی در طول زمان در یک زبان، یک صدایی به کل از زبان حذف می‌شود و در دوره‌های بعد دیگر این صدا وجود نخواهد داشت برای مثال صدای /w/ در یک دوره در زبان فارسی وجود داشته ولی اکنون دیگر وجود ندارد و ما فقط بر اساس شواهدی می‌توانیم بگوییم که این صدا روزی در زبان فارسی وجود داشته است.

(۲) اضافه شدن یک صدا:

گاهی در اثر ارتباط بین دو زبان دیده می‌شود که یک صدا، به زبان اضافه می‌گردد و آن به این علت است که آن زبان قرض گیرنده کلمات زیادی را از زبان دیگر قرض می‌گیرد، در این کلمات قرضی گاهی صدایی وجود دارد که در زبان قرض گیرنده وجود ندارد ولی پس از مدتی زبان قرض گیرنده این صدا را در

ساختهای خود بکار می برد.

ج) تغییرات نحوی:

این سری تغییرات بر روی نحو و ساختمان جمله در یک زبان اثر می گذارد و زبان را از نظر نحوی و با هم آیی کلمات تحت تاثیر قرار می دهد. برای مثال در فارسی ما نشانگر حالت (casemarker) داشته ایم، ولی امروزه بجای این نشانگرها از حروف اضافه استفاده می کنیم.

ساختمان زبان انگلیسی روزگاری sov^(۱) بوده، ولی امروزه svo شده که اینها همگی نشانگر تغییرات نحوی هستند.

با توجه به مطالب مذکور، مشخص است که زبانها و گویشها تغییر می کنند پس ثبت و ضبط نمونه های گویشی و زبانی قبل از تغذیه و از بین رفتنشان کاری لازم می باشد.

۱. منظور از s فاعل (subject)-o مفعول (object)-v فعل (verb) می باشد که نشانگر ترتیب قرار گیری ارکان جمله است.

فصل سوم

دستور سنتی / زبان شناسی

به طور ساده می‌توان زبان را سیستمی متشکل از صداها که برای ارتباط بین افراد یک جامعه استفاده می‌شود تعریف کرد. زبان‌شناسی، چنانچه از نامش برمی‌آید، مطالعه علمی این سیستم ارتباطی، یعنی زبان است. در بخش حاضر، نگاهی اجمالی به روش کار در علم زبان‌شناسی و مقایسه آن با دستور سنتی می‌نماییم.

دستور سنتی / دستور تجویزی

سالیان درازی است که دانشمندان به مطالعه زبان پرداخته‌اند. از زمان افلاطون تا کنون همگی سعی در بررسی، تحقیق و تفحص درباره این توانایی بشر، که او را از سایر حیوانات جدا می‌سازد، داشته‌اند. در بیشتر این مطالعات دانشمندان سعی داشتند تا صورتهای پذیرفته شده را که به نظر آنها صحیح و قابل قبول می‌آمد در قالب علمی بنام «دستور زبان» تجویز نمایند. منظور از تجویز این است که دستورنویس سعی دارد تا شیوه صحیح کاربرد زبان را به اهل زبان و یا فراگیران آن بیاموزد و آنها را از بکار بردن صورتهایی که با معیار دستوری او مطابقت ندارند، برحذر بدارد. دستورنویس برای جلوگیری از فساد و تباهی زبان توجهی به زبان عامیانه نداشته و برای انجام این کار صورتهای درست و نادرست را بیان می‌کند او پیوسته به اهل زبان توصیه می‌کند تا این صورتهای را مورد استفاده قرار دهند. در دستور زبان فارسی موارد بسیاری را شاهدیم که استفاده آنها به اهل زبان توصیه می‌شده ولی، با کمی تأمل دیده می‌شود که این صورتهای در گفتار مردم هیچ استفاده‌ای ندارند. برای مثال در اینجا به صرف فعل «بودن»^(۱) توجه فرمایند.

ماضی استمراری

می بودم	می بودیم
می بودی	می بودید
می بود	می بودند

ماضی نقلی (وجه اخباری)

می باشم	می باشیم
می باشی	می باشید
می باشد	می باشند

ماضی بعید

بوده بودم	بوده بودید
بوده بودی	بوده بودید
بوده بود	بوده بودند

یکی دیگر از اشکالات دستور سنتی این است که معیار دستور نویس سنتی واژه‌ها و عباراتی است که در متون قدما و پیشینیان بکار رفته است. در کتابهای دستور خصوصاً در دستورهایی که برای دانش آموزان نوشته می شود معمولاً پس از توضیح هر قانون دستوری در تأیید آن شعری بیان می شود که گاه متعلق به شاعران گذشته می باشد. به مثالهای زیر توجه فرمائید.

- گاه با وجود «می» «همی» و «ی» معنی استمراری به فعل ملحق می شود.^(۱)

از این گونه و ماه چندین جوان

از ایشان همی یافتندی روان

به شیر آن کسی را که بودی نیاز

بدان خواسته دست کردی فراز

فردوسی

- بعضی از افعال را می توان با اضافه کردن «الفی» قبل از علامت مصدر، متعدی نمود مثل فعل «برگشتن»^(۱)
همی نیزه برگاشت برگرد سر

که هومان ویسه است پیروزگر

فردوسی

با نگاهی کوتاه به این ساختها می توان دید که امروزه هیچ یک از ساختهای فوق استفاده و کاربرد ندارند ولی در دستورهای سنتی کاربرد آنها توصیه می شود. همانطور که در فصل گذشته بیان شد، زبان پس از گذشت مدت زمانی دستخوش تغییر می شود و پس از گذشت مدتی تغییراتی در آن رخ می دهد. پس، از زمان فردوسی تاکنون زبان حتماً دستخوش تغییر شده است. اکنون سوال دیگری که مطرح است این است، که آیا متن مکتوب می تواند برای مردم امروز قابل قبول باشد یا خیر؟ برای مثال، اگر شما بخواهید به یکی از دوستان نزدیک خود نامه ای بنویسید چگونه این نامه را مکتوب می نمائید مطمئناً شما سعی خواهید داشت تا از جملات صحیح، درست و رسمی در نامه خود استفاده کنید. حال اگر شما این دوست صمیمی خود را از نزدیک ملاقات کنید، آیا با او به صورت رسمی صحبت می کنید؟ قطعاً جواب منفی است. پس می توان نتیجه گرفت که آنچه از زبان برجای مانده متن مکتوب است؛ زیرا دستگاهی که بتواند صدای مردمان گذشته^(۲) را ثبت و ضبط کند وجود نداشته است. حال اگر ما از زمان گذشته تنها کتاب نظم و نثر داریم، آیا می توان نتیجه گرفت که تمامی مردمان گذشته بصورت منظوم یا منثور با یکدیگر صحبت می کرده اند؟ اگر چنین باشد، پس تمامی مردمان گذشته شاعر و

۱. همان کتاب.

۲. منظور از مردمان گذشته مردمانی که متعلق به قرنهای قبل باشند.

نثرنویس بوده‌اند، پس متن مکتوب برای استخراج دستورنمی تواند متنی قابل قبول باشد زیرا، این متون بسیار رسمی بوده و فقط در مکانها و زمانهای بسیار رسمی برای بیان پیام و نکته اخلاقی و از این قبیل استفاده می‌شده، و زبان روزمره مردم در آن زمان نبوده است.

دستور توصیفی

منظور از دستور توصیفی این است که دستورنویس با توجه به آنچه که در زبان می‌بیند، یعنی اهل زبان چگونه از زبان استفاده می‌کنند و آنرا بکار می‌برند، شروع به دستورنویسی می‌کند و کاربرد زبان را توسط گویشوران و اهل زبان توضیح می‌دهد. دستور توصیفی، در حوزه کار زبان‌شناسی می‌باشد پس زبان‌شناسی سعی بر این دارد تا بیان کند که زبان و گویشی که توسط اهل آن استفاده می‌شود. چگونه و به چه صورت بکار می‌رود نه اینکه چگونه باید بکار رود. در نظر زبان‌شناسی هر صورت زبانی که اهل زبان استفاده می‌کنند درست است.

«رابرت اهل» در کتاب خود بنام «زبان و زبان‌شناسی»، در باره درست و غلط بودن در زبان چنین بیان می‌کند «فرض کنید که نحوه استعمال زبان تغییر کرد و آنچه ما امروز عموماً به کار می‌بریم دیگر به کار نرفت و جای خود را به نحوه استعمال دیگری داد، که ما امروزه نمی‌پذیریم. آیا در این صورت باید گفت آنچه در گذشته بوده «صحیح» و آنچه امروز هست «غلط» است؟ به هیچ وجه وقتی که عادات مردم و نحوه استعمال زبان تغییر کرد، هیچ مقام یا هیچ قانونی وجود ندارد که بتواند از این تغییر جلوگیری کند. تازه‌ها همان قدر خوبند که کهنه‌ها، «زبان درست» زبانی است که با کمترین اصطکاک و زحمت نتیجه مطلوب را برای گوینده خود حاصل کند، توجیه این گفته این است که «زبان درست» بسته به موقعیتی که در آن به کار برده می‌شود فرق می‌کند. اشتباهی که همه مرتکب می‌شوند دیگر اشتباه نیست. ما باید به زبان خود واقع بینانه نگاه کنیم، نباید درباره آن احساس حقارت کنیم و یا به حرف کسی که آنرا «صحیح» یا «غلط» می‌داند گوش دهیم. اغلب ما متوجه می‌شویم که باید نحوه استعمال خود را تغییر دهیم، آنهم به این دلیل که موفقیت مادی و اجتماعی به شیوه‌هایی بستگی دارد و نحوه گفتار ما به عنوان یکی از این

شیوه‌ها تلقی می‌شود. در چنین حالتی، البته بهتر آن است که این سازگاری را برقرار کنید. ولی بهتر است این کار را براساس واقعیت، یعنی پذیرفتگی اجتماعی گفتارمان، انجام دهید نه براساس دستورالعملهای خیال انگیز فلان دستور نویس یا فلان مرجع دروغین.»

از مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که دستور نویسی سنتی، در پی تجویز اصولی است و هدف از آن، راهنمایی اهل زبان در به کاربردن درست زبان است. ولی از نظر زبان‌شناسی، دستور زبان مجموعه قواعد محدودی است که اهل زبان ناآگاهانه آنرا فرا گرفته‌اند و به همین دلیل تمامی انسانها در این گیتی از گذشته تا حال و آینده بدون آنکه علم «دستور» را در مکتب‌خانه‌ها بیاموزند، زبان مادری خود را به کار برده و با مشکلی روبرو نشده‌اند. لذا دستور زبانی، که از نقطه نظر زبان‌شناسی تنظیم می‌شود، باید این دانش ناآگاهانه ذهنی اهل زبان را توصیف کند و با زبان مانند دستگاهی منسجم و نظام یافته روبرو شود، نه اینکه درصدد نظام بخشیدن به آن برآید.

با اینکه دستور نویس و زبان‌شناس، هر دو زبان را به میان کشیده و به بررسی آن می‌پردازند، ابزارها و وسایل تحقیقاتی آن دو متفاوت است. برای دستورنویس، معیار و ملاک، واژه‌ها و عبارات متون ادبی قدما می‌باشد. در حالیکه زبان‌شناسی به این اصل توجه دارد که زبان پیوسته در حال تغییر است و این تغییر در ذات خود زبان است. بنابراین به عقیده زبان‌شناس نمی‌توان از متون مکتوب بعنوان ملاک و معیار استفاده نمود زیرا، زبان‌شناسی بر این باور است که قالبهای زبانی مرتباً تغییر شکل می‌یابند و صورت مکتوب هرگز نمی‌تواند این تغییر و تحول را بیان کند. پس به این دلیل زبان‌شناس در بررسیهای خود نمی‌تواند از همان معیارهای دستور نویس استفاده کند.

بطور کلی می‌توان گفت که دستورنویسی امری تجویزی است و غرض اصلی دستورنویس آموزش درست نویسی و درست گویی است. در حالیکه زبان‌شناسی امری توصیفی است و هدف زبان‌شناس آن است که زبان را آنچنان که هست بررسی کند نه آنچنانکه باید باشد. لذا واقعیت زبان را توصیف می‌کند و بدین

منظور از علوم دیگری از قبیل آواشناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز کمک می‌گیرد. از نظر زبان‌شناسی، زبانهای محاوره‌ای و گویشهای محلی نیز همپایه زبانهای رسمی و ادبی پراهمیت و قابل توجه می‌باشند.

پس بنابر آنچه گفته شد، فصل بعد توصیفی است از ساخت واژه در گونه کرمانی و توضیحی بر اینکه اهل این گونه از زبان فارسی، چگونه به واژه‌سازی می‌پردازند.

فصل چوارم

در بخش حاضر پیرامون بحث اصلی کتاب یعنی بررسی ساخت واژه در گونه کرمانی می‌پردازیم و رئوس اصلی مطالب مورد بررسی در ساخت واژه در این گونه توضیح داده می‌شوند.

اسم

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن شخصی یا حیوانی یا چیزی و یا مفهومی به کار می‌رود و آن تنها کلمه است که می‌تواند مستقلاً و نه به جانشینی از طرف کلمه‌ای دیگر در جمله نهاد واقع شود.

در گونه کرمانی، اسم تنها از نظر شمار، حالت اضافه، معرفه یا نکره با فارسی معیار اختلافاتی دارد که در اینجا پیرامون هریک به تفصیل بحث خواهد شد.

شمار

در گونه کرمانی، مانند فارسی معیار، اسامی از نظر مفرد و جمع قابل بررسی می‌باشند.

الف - مفرد

اسم اگر بر یک فرد یا چیز یا مفهوم دلالت کند آنرا مفرد گویند. اسمهای مفرد در گونه کرمانی مانند گونه معیار علامت ندارند.

[pəsær] پسر

[tʃəʃm] چشم

[cæftær] کبوتر

[mory]	مرغ
[x~u:nə]	خانه

ب - جمع

اسم اگر بر بیش از یک فرد، یک چیز و یا یک مفهوم دلالت کند، آنرا جمع گویند.

در گونه معیار رسمی، دو نوع علامت جمع وجود دارد. یکی [-an] که از آن برای جمع بستن همه اسامی انسانها و جانوران استفاده می شود و دیگری [-ha] که برای جمع بستن اسامی غیرجاندار بکار می رود، ولی در گونه کرمانی یک علامت جمع یعنی [-a] بیشتر وجود ندارند؛ که به انتهای تمامی اسامی اضافه می شود.

[pəsər-a]	پسران
[tʃəfm-a]	چشمها
[cæftər-a]	کبوتران
[mory-a]	مرغان
[xu:n-a]	خانه ها

نشانه اضافه

اسم گاهی به کلمه بعد از خود اضافه می شود. کلمه دوم یا صفت است مانند مهربان و خوب در مثالهای پایین که در این صورت آن دو را موصوف و صفت می نامند و یا کلمه دوم اسم است، مثل علی در مثال پایین که در این حالت اسم یا کلمه دوم کلمه نخستین را به گونه ای وابسته خود می سازد و در باره آن توضیح داده، آنرا برای خواننده یا شنونده روشن تر می سازد.

در گونه کرمانی، مانند گونه معیار، اسم با کسره [ə] به کلمه بعد از خود اضافه

می شود.

[pədər(ə) mərəbū]	پدر مهربان
[pəsər(ə) xub]	پسر خوب

[madər(ə) ?æli] مادر علی

[cətab(ə) ?mir] کتاب امیر

برای نشان دادن اضافه در گونه کرمانی می‌توان از ضمائر شخصی پیوسته یا متصل استفاده کرد. در این حالت نیز، بین اسم و ضمیر شخصی پیوسته از کسره [ə] استفاده می‌شود. این ضمائر به صورت زیر بکار می‌روند.

[cətab-æm] کتابم

[cətab-ət] کتابت

[cətab-əf] کتابش

[cətab-ə-mū:] کتابمان

[cətab-ə-tū:] کتابتان

[cətab-ə-fū:] کتابشان

[cətab-əf ru miz-ə] کتابش روی میز است

لازم به توضیح است که اگر پس از ضمیر متصل اول شخص کسره [ə] باشد یعنی در وسط جمله، [ām-] تبدیل به [ēm-] می‌شود. مثال:

[cətab-ēm (ə) gozoftāem tə cif] کتابم را توی کیف گذاشتم

معرفه

اسم اگر نزد مخاطب یا خواننده شناخته و آشنا باشد آنرا معرفه گویند. علامت معرفه در گونه کرمانی صدای [u-] می‌باشد که به انتهای اسم اضافه می‌شود و آنرا معرفه می‌کند.

[miz] → [mi:z-u] میز

[cæftær] → [cæftær-u] کبوتر

[hæsæ] → [hæsæn-u] حسن

[ma:fī] → [ma:fī:n-ū:] ماشین

لازم به توضیح است اگر اسم به [ə-] ختم شود، در اینحالت صدای [u-] تبدیل به [o-] می‌شود.

[bætfə] + [u-] → [bætf-o] بچه

نکره

اسم اگر نزد مخاطب یا خواننده آشنا و شناخته نباشد آنرا نکره گویند. علامت نکره در گونه کرمانی تکواژ [jəc] و پایانه [i] می باشد که در مورد اول کلمه و در مورد دوم صدای [i] به انتهای کلمه دیگر اضافه می شوند. لازم به توضیح است که در گونه کرمانی، [jəc] به [jə] بدل شده است

[jə cæftər-i ?ōmæd sər-(ə)-bū]	یک کبوتری آمد لب پشت بام.
[jə ma:fɪn-i tō ræd fɒd]	یک ماشین تند رد شد.
[jə ja:ru-j-i ?om-æd tə ?ota:q]	یک پسری آمد توی اتاق.
[jə mærd-əkə-j-i hæmra ?ün-a bu:d]	یک مردی با آنها بود.

ساختمان اسم

در گونه کرمانی نیز مانند فارسی معیار اسامی از نظر ساخت به سه دسته تقسیم می شوند.

۱- اسامی ساده یا بسیط ۲- اسامی مرکب ۳- اسامی مشتق

۱- اسامی ساده یا بسیط

اسم گاهی دارای یک جزء یا یک تکواژ است که در این حالت نمی تواند آنرا به دو جزء یا دو تکواژ یا بیشتر تقسیم کرد. به عبارت دیگر، در اصل از دو بخش یا بیشتر ترکیب نشده است که در این حالت آنرا ساده یا بسیط می گویند. این اسامی فقط از یک تکواژ ساخته شده اند:

[?aftab]	خورشید
[tʃu]	چوب
[dæ:]	دهان
[zəbū:]	زیان
[xū:nə]	خانه
[tʃəfm]	چشم

۲- اسامی مرکب

اسم گاهی از بیش از یک جزء یا یک تکواژ ساخته شده است. اسامی مرکب در گونه کرمانی از دو تکواژ مستقل تشکیل شده‌اند که خود انواعی دارد که در اینجا چند مورد از آنرا مثال می‌زنیم.

از دو یا چند اسم:

[karūm-səra] کاروانسرا

[særbaz- xūnə] سربازخانه

دو فعل همجنس مثبت و منفی

[da:r-(ə)-nə-dar] داروندار

ساخت امر یک یا دو فعل

[bə-d(ə)-bə-stū] بده بستان

بن ماضی دو فعل

[ræft-ə-?ūm-æd] رفت و آمد

اتباع: اتباع در لغت به معنی در پی کسی رفتن و پیروی کردن است و در اصطلاح دستور لفظی است مهمل و بی معنی یا فاقد معنی روشن که معمولاً به دنبال اسم و یا صفت می‌آید. برای تأکید و گسترش معنی آن یا بیان نوعی مفهوم جنس و از این قسم، این پدیده در گونه کرمانی بسیار بسامد بالایی دارد و بطور بسیار زیادی از آن استفاده می‌شود:

[xoluf-moluf] دهاتی، از همه جا بی خبر

[dæc-ə-dæ] دهان و اطراف آن

۳- اسامی مشتق

این اسامی از بن فعل و یکوند اشتقاقی ساخته می‌شوند که در اینجا از آنها مثالی آورده می‌شود:

[ū], [əf], [ət] بن مضارع +

[gərj-ū] گریان

[bor-əf] برش

[xah-əf]	خواہش
[xænd-ū]	خندان
[xor-əf]	خورشت
[xænd-ə]	خندہ
[ū]-[ar]	بن ماضی +
[saxtəm-ū]	ساختمان
[ræft-ar]	رفتار

فصل پنجم

صفت

صفت واژه یا گروهی از واژه‌هاست که در باره اسم توضیحی می‌دهد و یکی از خصوصیات اسم را از قبیل حالت، مقدار، شماره و مانند آن بیان می‌کند. صفت انواعی دارد از قبیل صفت مطلق، صفت برتر (تفضیلی)، صفت برترین (عالی)، صفت اشاره، صفت مبهم که در اینجا پیرامون هریک و کاربرد آنها در گونه کرمانی بحث خواهد شد.

الف - صفت مطلق

این نوع صفت صفتی است که بدون سنجش با دیگری، حالت و چگونگی موصوف خود را از قبیل رنگ، قد، جنس، شکل، وضع، حجم، اندازه، مقدار و ارزش و جزء آن را برساند.

در گونه کرمانی این نوع صفت مانند گونه معیار بعد از موصوف خود قرار می‌گیرد.

گاهی اوقات در این حالت اگر موصوف معرفه باشد به انتهای آن علامت معرفه یعنی صدای [-u] اضافه می‌شود.

[mory-u səja] مرغ سیاه (معرفه)

[?adēm-u xub] آدم خوب (معرفه)

گاهی اوقات برای مضاعف کردن معرفه به انتهای صفت در حالت معرفه آوای /-u/ اضافه می‌شود.

[mory-u səj-o]	مرغ سیاه
[?adām-u xub-u]	آدم خوب
[cargər-u zæ:mæt-cəf-u]	کارگر زحمتکش
[zə~n-ək-o mə:rəbūn-u]	زن مهربان

در حالت معرفه می توان موصوف را جمع بست. در این حالت علامت جمع این گونه یعنی [a-] به انتهای موصوف اضافه می شود.

[mory-u-a səja]	مرغهای سیاه
[?adām-u-a xub]	آدمهای خوب
[?æsb-u-a səja]	اسبهای سیاه
[doxt-u-a mə:rəbū]	دخترهای مهربان

ب - صفت برتر (تفضیلی)

صفت برتر صفتی است که بوسیله آن موصوف را با یک یا چند موصوف دیگر در صفتی که با هم مشترکند می سنجیم و آنرا به موصوف یا موصوفهای دیگر برتری می دهیم.

در گونه کرمانی نیز مانند گونه معیار، علامت صفت برتر یا تفضیلی [-tær] می باشد ولی چون در انتهای جمله یا بعد از [-tær] آوای [ə] که صورت کوتاه فعل معین «است» می باشد، [-tær] به [-tær] بدل می شود^(۱).

این کتاب از آن یکی سنگینتر است. [?i catab ?æ ?u jə:to sæŋin- tær-ə]
 علی از حسن مهربانتر است. [?æli ?æ hæ:sæ mə:rəbūn- tær-ə]
 باغ حسن از باغ امیر بزرگتر است.

[bay (ə) hæ:sæ ?æ bay æmir gōndə-tær-ə]

پرتقال از نارنگی شیرین تر است. [port(ə)qal ?æ na:rāŋgi firin-tær-ə]

۱. نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج شناسی زایشی و واج شناسی جزء مستقل.

ج - صفت برترین (عالی)

صفت برترین صفتی است که بوسیله آن موصوفی را با همه موصوفهای همجنس در صفتی که با هم مشترکند می‌سنجیم و آن را بر همگان برتری می‌دهیم. در گونه کرمانی مانند گونه معیار علامت صفت عالی [tærin] است که به انتهای صفت مطلق اضافه می‌شود، ولی در اینجا نیز مانند صفت برتر بعلت وجود [-ə] که معادل «است» می‌باشد به [tærin] بدل می‌شود^(۱).

این کتاب بهترین است. [ʔi cətab bə-tærin-ə]

لازم به توضیح است که از ساخت فوق خیلی کم استفاده می‌شود و بجای آن از ساخت دیگری استفاده می‌شود که معنی «برترین» را در خود دارد و می‌توان گفت که این ساخت، ساخت غالب می‌باشد. در گونه کرمانی اهل این گونه بیشتر تمایل به استفاده از این ساخت را دارند این ساخت بصورت زیر می‌باشد.

از همه + صفت مطلق + تر

ولی ساخت فوق از نظر آوایی بصورت زیر بکار می‌رود:

[ʔæz hæmə] → [ʔæ hæmə]

احمد مهربانترین است

احمد از همه مهربانتر است [ʔæ:mæd ʔæ hæmə mə:rəbūn-tər-ə]

این دیوار بلندترین است

این دیوار از همه بلندتر است [ʔi di:var ʔæ hæmə bəlæ̃n-tər-ə]

این لباس قشنگ‌ترین است

این لباس از همه قشنگ‌تر است [ʔi ləbas ʔæ hæmə qəʃæŋ-tər-ə]

اینجا راحت‌ترین است

اینجا از همه جا راحت‌تر است [ʔi dʒo ʔæ hæmə dʒo rahæt-tər-ə]

د - صفت اشاره

صفت اشاره در اصل دو لفظ این [*?ĩn*] و آن [*?ān*] هستند که همراه اسم می آیند و به آن اشاره می کنند. این [*?ĩn*] برای اشاره به نزدیک و آن [*?ān*] برای اشاره به دور است.

در گونه کرمانی این دو صفت فقط از لحاظ تلفظی با گونه معیار متفاوتند و به صورت زیر بکار می روند:

[*?ĩn*] [*?ĩ*]

[*?ān*] [*?ũ*]

در اینجا چند مثال از موارد استفاده این دو صفت ذکر می شود:

این کتاب (در حالت معرفه) [*?ĩ cətab-u*]

این پسر (در حالت معرفه) [*?ĩ pəsər-u*]

این مرد (در حالت معرفه) [*?ĩ mærdək-o*]

این دختر (در حالت معرفه) [*?ĩ doxt-u*]

آن زن (در حالت معرفه) [*?ũ zēn-ək-o*]

آن پسر (در حالت معرفه) [*?ũ jar-u*]

آن بچه (در حالت معرفه) [*?ũ bætʃ-o*]

آن ماشین (در حالت معرفه) [*?ũ mafĩn-u*]

صفت های اشاره این [*?ĩn*] و آن [*?ān*] گاهی با هم [*hæm*] ترکیب می شوند که در گونه کرمانی از نظر آوایی با گونه معیار متفاوتند. لازم به ذکر است که در این حالت بیشتر معنی تأکید و اصرار را دارند و برای تأکید و پافشاری بر مطلبی بکار می روند.

هم + این ← همین

هم + آن ← همان

همین و همان در گونه کرمانی بصورت زیر بکار می روند:

[*hæm-ĩn*] ~ [*hæm-ĩ*]

[*hæm-ān*] ~ [*hæm-ũ*]

[hæm-i cətab xub-ə] همین کتاب خوب است.

همین جا برای استراحت خوب است.

[hæm-i dʒo vær ?əstəra:hæt xub-ə]

[hæm-ū ru ?æli bə mæ gof] همان روز علی به من گفت

[hæm-ū xū:nə ?æ hæmə gōndə- tər-ə] همان خانه از همه بزرگتر است.

لازم به توضیح است که در این حالت تکیه بر روی دو کلمه [hæm-ī] و [hæm-ū] می‌باشد. که معنی تأکید را دارد. موصوف همین و همان را در گونه کرمانی می‌توان با علامت جمع این گونه یعنی [-a] جمع بست و بصورت زیر بکار برد.

[hæm-ī cətab-a xəli gərūnæ] همین کتابها خیلی گران هستند.

[hæm-u dəræxt-a saʒə xub-i dar-æ] همان درختها سایه خوبی دارند.

در گونه کرمانی از ترکیب «چون + آن» برای تعجب و شگفتی استفاده می‌شود البته «چنان» در گونه کرمانی بصورت زیر بکار می‌رود. (در اینجا نیز تکیه بر روی این کلمه می‌باشد)

[tʃōn-an] → [tʃən-ū]

[tʃən-ū mi-dəv-id mæs ?ahu] چنان می‌دوید مثل آهو

چنان با پدرش حرف زد که من خجالت کشیدم

[tʃən-ū xod(ə) pədər- əf hærf zæd cə mæ xədʒa:læt cəf-īd- æm]

در گونه کرمانی نیز «همچون» با «این» ترکیب شده و «همچنین» را می‌سازد که در گونه کرمانی بصورت زیر بکار می‌رود و معنای «چنان» از آن فهمیده می‌شود.

[hæm- tʃūn- ?in] → [hæm- tʃūn- in] → [hæm- tʃi]

[hæm-tʃi car mi -cərd] چنان کار می‌کرد!

[hæm-tʃi ?æ dær ?ōmæd(və)tu] چنان از در تو آمد!

ه - صفت مبهم

صفت مبهم صفتی است که همراه اسم می‌آید و نوع یا چگونگی یا شماره و

مقدار آن را به طور نامعین مشخص می‌کند.
 در گونه کرمانی صفات مبهم معروف عبارتند از: هر، همه، فلان، بعضی و ...
 که با گونه معیار تنها از نظر تلفظ متفاوتند ولی از نظر نوع و کمیت چندان تفاوتی ندارند.

[?adæm hæ̃r hæ̃rf-i r(ə) nə mi-ba bə-zæn-ə] آدم هر حرفی را نباید بزند.
 [fəlún-i ?õm-æd ?ĩ- dʒo] فلانی آمد اینجا
 بعضی آدمها یک کارهایی انجام می‌دهند.
 [bæ:zi ?adẽm-a jə ka:r-a -j-i mi- kōn-æ̃] امروز صبح یکی آمد در خانه.
 [?õmru sob jəc-ĩ ?õmæd dẽm-(ə) dær] علی چیزی گفت که تعجب کردم.
 [?æli jə tʃi-z-i gof cə tə?ædʒob cær-d-æ̃m]
 [hæsæ hæ̃f hæ̃rf-ĩ nə-zæd] حسن هیچ حرفی نزد.

شمار واژه

شمار واژگان کلماتی هستند که در باره شماره و تعداد کلمات صحبت می‌کنند. این کلمات در گونه کرمانی انواعی دارند که یکی صفت شمارشی و دیگری عدد می‌باشند.

الف - صفت شمارشی

صفت شمارشی قبل از موصوف خود بکار می‌رود، اسمی که همراه صفت شمارشی می‌آید موصوف یا معدود نامیده می‌شود در گونه کرمانی صفت شمارشی شماره و تعداد چیزی را بیان می‌کند. این نوع صفت نیز قبل از موصوف خود بکار می‌رود. صفت شمارشی دو نوع است: صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی.

صفت شمارشی اصلی :

در گونه کرمانی اعداد یا صفتهای شمارشی هستند که بدون افزودن پیشوند یا پسوند بکار می‌روند و شمار موصوف خود را بیان می‌کند. این صفت قبل از موصوف خود بکار می‌رود تفاوت استفاده این صفت در گونه کرمانی با فارسی معیار در این است که بین موصوف و صفت تکواژ [tə] قرار می‌گیرد که به صورت تغییر یافته تا [ta] به معنی عدد می‌باشد.

[tʃar-tə- cətab]

چهار عدد کتاب (چهار تا کتاب)

[hæf-tə-dæftær]

هشت عدد دفتر (هشت تا دفتر)

صفت شمارشی ترتیبی :

در گونه کرمانی این نوع صفت ترتیب قرار گرفتن موصوف را می‌رساند. این نوع صفت را از صفت شمارشی اصلی می‌سازند:

[əmi] + صفت شمارشی اصلی

[õm] + صفت شمارشی اصلی

[pændʒ+õm]

→

[pændʒ-õm]

پنجم

[hæft+əmi]

→

[hæft+əmi]

هفتمین

ب - عدد

در گونه کرمانی اعداد مانند گونه معیار بکار می‌روند ولی با این تفاوت که اعداد در گونه کرمانی از لحاظ تلفظی کمی با گونه معیار متفاوتند که در زیر همگی را ذکر می‌کنیم.

اعداد اصلی

این اعداد در گونه کرمانی بصورت زیر تلفظ می‌شوند:

[sə]

سه

[jəc]

یک

[tʃa:r]

چهار

[do]

دو

[fū:zæ:]	شانزده	[pæ]	پنج
[hivdæ:]	هفده	[fif]	شش
[hiʒdæ:]	هجده	[hæf]	هفت
[nū:zæ:]	نوزده	[hæf]	هشت
[bis]	بیست	[no]	نه
[si]	سی	[dæ:]	ده
[tʃəl]	چهل	[jazæ:]	یازده
[pāndʒa]	پنجاه	[dəvazæ:]	دوازده
[ʃæs:]	شصت	[sizæ:]	سیزده
[hæftad]	هفتاد	[tʃardæ:]	چهارده
		[pū:zæ:]	پانزده

اعداد ترتیبی

در گونه کرمانی اعداد ترتیبی برای نشان دادن ترتیب چیزی بکار می‌روند. این اعداد همانهایی هستند که در مبحث صفت شمارشی ترتیبی در مورد آنها صحبت شد.

لازم به توضیح است که در گونه کرمانی اعداد کسری را بصورت دیگری بکار می‌برند. در این حالت از دو کلمه «سهم» و «جا» استفاده می‌شود. مثال:

[də sæm ?æ dæ: sæm] دو سهم از ده سهم - دو دهم

هفده سهم از نود و شش سهم - هفده نود و ششم

[hivdæ sæm ?æ nəvəd fif sæm]

[jə dʒo ?æ sə dʒo]

یک جا از سه جا - یک سوم

[jə dʒo ?æ fif dʒo]

یک جا از شش جا - یک ششم

فصل ششم

قید:

قید واژه‌ای است که به مفهوم فعل چیزی اضافه می‌کند و توضیحی در باره آن می‌دهد. به عبارت دیگر فعل را به مفهوم جدیدی وابسته و مقید می‌کند. علاوه بر این، کلمه‌ای که به مفهوم صفت، مسند، قید و یا مصدر چیزی می‌افزاید و توضیحی در باره آنها می‌دهد نیز قید نامیده می‌شود.

در گونه کرمانی مانند فارسی معیار قیدها از این جهت که معنی آنها مربوط به چه امری باشد نیز به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند از قبیل: قید زمان، قید مکان، قید پرسش و قید نفی که در اینجا پیرامون هریک بحث خواهد شد.

الف - قید زمان

قیدهایی را که معنی آنها به نحوی به زمان مربوط می‌شود و یا اوقات وقوع فعل را نشان می‌دهند قید زمان می‌نامند. در گونه کرمانی این قبیل قیدها یا از نظر آوایی با گونه معیار تفاوت دارند و یا بعضی مختص این گونه هستند:

[diru]

دیروز

[?ün-a diru ?idʒo bud-æ]

آنها دیروز اینجا بودند

[?ə~mru]

امروز

[mæ ?əmru mi- ræm tərū]

من امروز می‌روم تهران

[səba sob]

فردا صبح

[səba sob bo-r dər xūn-(ə) ?æmir]

فردا صبح برو در خانه امیر

[so:b bo?æx]

صبح زود

[so:b bo?æx ?æ xab bəlæ̃ fɔ]

صبح زود از خواب بیدار شو

از این دسته می‌توان قیدهای زیر را نیز در این گونه ذکر کرد

[hæru]

هر روز

[səba]

فردا

[pæs səba]

پس فردا

[pərlru]

پریروز

ب - قید مکان

قیدهایی که معنی آنها به مکان مربوط می‌شود و یا مکان وقوع فعل را نشان می‌دهد قید مکان نام دارند.

از این دسته در گونه کرمانی می‌توان این قیدها را نام برد:

[?iː-dŋo]

اینجا

[?u- dŋo]

آنجا

[?æli diru ?i-dʒo bud]

علی دیروز اینجا بود

[bætʃ-a ræft-æ̃ ?u-dʒo]

بچه‌ها رفتند آنجا

ما او را در خانه خودش دیدیم

[ma ?ūn-(ə) tæxū:nə xod-əf di-d-īm]

روز شنبه بود که من از شهر آمدم

[ruz fæmbə bud mæ ?æ fæɾ ?ōməd-æ̃m]

تو امروز به شهر می‌روی یا فردا

[tə ?ōmru mi-r-i fæ:r ja səba]

ج - قید پرسش

در گونه کرمانی قیدهای پرسشی زیر را می‌توان ذکر کرد.

[codŋo]

کجا

دیروز کجا بودید [diru codʒo bud-ə]
 چه وقت [cə]
 چه وقت از شهر برگشتید [cəj ?æ fæɾ væɾ-gæft-ə]
 به چه علت [væɾ-tɛi]
 برای چی (به چه علت) علی با شما نیامد [væɾ-tʃ iæli xod fəma no mæd]
 هیچکدام [hæʃto]
 شما هیچکدام از حسن خبر ندارید

[fəma hæfto ?æ hæɬæ xəbæɾ nə-dar-ə]
 با چه وسیله‌ای، چطور [xodtʃi]
 با چه وسیله‌ای از شهر برگشتند [xodtʃi ?æ fæɾ væɾ-gæft-æ]
 از این دسته می‌توان قیدهای زیر را نیز در این گونه ذکر کرد.
 چند عدد [tʃæˈn-to]
 چند [tʃæˈ]

د- قید تأکید

قید تأکید قیدی است که برای اصرار و پافشاری بر فعل جمله از آن استفاده می‌شود. این قیدها در گونه کرمانی عبارتند از:

باید [mlva]
 امروز باید به شهر برویم [ʔəmru: miva bəɾ-ɪm bə fæɾ]
 حتماً [hætmæˈ]
 آنها حتماً می‌روند دیدن علی
 [ʔün-a hætmæ mi-ræ didən(ə) ?æli]

ه. قید نفی

قید نفی قیدی است که در خود معنی نفی و بر حذر داشتن را دارا می‌باشد

که از این قبیل در گونه کرمانی می‌توان قیده‌های زیر را ذکر کرد:

[nəbada]

مبادا

[nəbada xod ?u hærf bə-zən-ə] مباد با او حرف بزنی

[?æslæ]

اصلاً

[?æslæ ?udʒo nəɾ-ə]

اصلاً آنجا نروید

فصل هفتم

ضمیر

ضمیرها واژه‌هایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقشهای مختلف آنرا می‌پذیرند. با اینکه همه ضمیرها از جهت جانشینی اسم و جهاتی دیگر با هم مشترکند. ولی از هر جهت یکسان نیستند. از این رو از دیدگاههای گوناگون تقسیمات گوناگونی دارند. اقسام ضمیر در گونه کرمانی عبارتند از:

ضمیر شخصی، ضمیر اشاره، ضمیر متقابل، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم، ضمیر مشترک

الف - ضمیر شخصی

ضمیرهای شخصی ضمیرهایی هستند که برای هریک از اشخاص (اول شخص - دوم شخص - سوم شخص) ساخت و گونه جداگانه دارند.

اقسام ضمائر شخصی در گونه کرمانی عبارتند از:

ضمائر شخصی منفصل (گسسته)، ضمائر شخصی متصل (پیوسته)

ضمائر شخصی منفصل (گسسته)

ضمائر شخصی منفصل یا گسسته ضمائری هستند که به کلمه پیش از خود نمی‌چسبند و به تنهایی به کار می‌روند و استقلال لفظی و معنایی دارند.

ضمیرهای شخصی منفصل در گونه کرمانی با گونه معیار از لحاظ تلفظی متفاوتند که در زیر پیرامون آنها بحث می‌شود.

[mæ]	من
[tə]	تو
[ʔu]	او
[ma]	ما
[fə̃ma]	شما
[ʔūn-a]	آنها
[mæ nə-mi-ām]	من نمی آیم
آنها با شما حرف زدند.	

[ʔūn-a-xod fə̃ma hærf zədæ]

لازم به توضیح است که ضمیر منفصل دوم شخص مفرد [to] گاهی در جمله مخصوصاً در حالت مفعولی تبدیل به [tə] می شود^(۱) مثال:

[mæ tə (r)di-dæm]	من تو را دیدم
[ʔūn-a tə (r) bord-æ]	آنها تو را بردند

ضمایر شخصی متصل (پیوسته)

ضمایر شخصی متصل یا پیوسته، ضمایری هستند که به کلمه پیش از خود می پیوندند و به تنهایی دارای معنی نیستند. ضمایر شخصی متصل نیز مانند ضمایر شخصی منفصل در گونه کرمانی با گونه معیار از لحاظ تلفظی متفاوتند.

[æm]	م
[ət]	ت
[əf]	ش
[əmu]	مان
[ətū]	تان
[əfū]	شان
[cətab-ət cu]	کتابت کجاست.

۱. همان کتاب.

ماشینمان داخل حیاط است.

[mafīn-əmū tə hæjat-ə]

ضمایر شخصی در حالت فاعلی، مفعولی، ملکی.

ضمایر شخصی منفصل

در گونه کرمانی، این ضمایر در دو حالت «فاعلی» و «مفعولی» بکار می‌روند.

حالت فاعلی

در حالت فاعلی، این ضمایر بعنوان فاعل در جمله ظاهر می‌شوند.

[mæ ?ūməd-æm]

من آمدم

[?ūn-a diru pəsər(ə) hæšən-ə nə-did-æ]

آنها دیروز پسر حسن را ندیدند

[ma hænu nəhar nə-xord-īm]

ما هنوز ناهار نخورده‌ایم

[tə xod ma nə mi-a-i]

تو با ما نمی‌آیی

حالت مفعولی

در حالت مفعولی این ضمایر بعنوان مفعول در جمله ظاهر می‌شوند.

[hæsæ tə rə did]

حسن تو را دید

[diru hosə mən-ə xo ?u did]

دیروز حسین مرا با او دید

[mæ hæru ?ūn-a (r)tə bay mi-bīn-æm]

من هر روز آنها را در باغ می‌بینم

[ma ræm hæmra xo-tū bə-bər-ə]

ما را هم همراه خودتان ببرید

[?u fəma-r-æm car dof]

او شما را هم کار داشت

* علامت مفعول در گونه کرمانی «را» می‌باشد که بصورت‌هایی در این گونه

تلفظ می‌شود از قبیل [r] که در جای مناسب پیرامون آن بحث خواهد شد.

ضمایر شخصی متصل

این ضمایر در گونه کرمانی، در دو حالت «مفعولی» و «ملکی» بکار می‌روند.

حالت مفعولی

در این حالت این ضمایر شخصی متصل بعنوان مفعول در جمله ظاهر می شوند.

[did-əm-(ə)-tū] دیدمتان (شما را دیدم)

[bələ-t-əf ?udʒo] بگذارش آنجا

[ma vərəf doft-æm] من برداشتمش، (من برش داشتم)

[?ūn-a xord-ən (ə)fū] آنها خوردنشان

[cətab-(ə)dad-ət] کتاب را داد، کتاب را به تو داد

[did(ə)-t-æm] دیدنم (مرا دید)

[goft(ə)-æm] گفتم (به من گفت)

* در این حالت (حالت مفعولی) وقتی از ضمیر متصل اول شخص مفرد استفاده می کنیم صدای [t] قبل از آن ضمیر قرار می گیرد.^(۱)

حالت ملکی

در این حالت، ضمایر شخصی متصل حالت ملکی را بعهدہ دارند.

[tupəf] توپش (توپ او)

[miz-æm] میزم (میز من)

[mafīn(ə)mū] ماشینمان (ماشین ما)

[səg-u-fū] سگشان (در حالت معرفه) (سگ آنها)

ب - ضمیر اشاره

ضمیر اشاره ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم شود. در گونه کرمانی ضمایر اشاره همان دو واژه این [i] و آن [u] و ترکیبات آن دو می باشند که اگر همراه اسم بیایند صفت اشاره نامیده می شوند و اگر به تنهایی و بی همراهی اسم بیایند آنها را ضمیر اشاره می نامند.

[i cətab-ə bə-gir] صفت اشاره : این کتاب را بگیر

ضمیر اشاره : این را بگیر [ʔĩn(ə)bə-gir]
 صفت اشاره : آن ماشین را ببین [ʔũ mafĩn(ə) bə-bĩ]
 ضمیر اشاره : آن را ببین [ʔũn(ə) bə-bĩ]
 ضمیرهای اشاره «این» و «آن» در گونه کرمانی با علامت جمع این گونه یعنی [-a] جمع بسته می‌شوند. لازم به ذکر است، برخلاف گونه معیار که دو نوع علامت جمع «ان، و ها» دارد و جمع دو کلمه این و آن به چهار صورت اینان، آنان، اینها و آنها می‌شود. در گونه کرمانی فقط به دو صورت اینها [ʔĩn-a] و آنها [ʔũn-a] استفاده می‌شود.

اینها را بگذار آنجا [ʔĩn-a rə bəl ʔu dʒo]
 من اینها را نمی‌خواهم آنها را می‌خواهم
 [mæ ʔĩn-ar(ə)nə-mi-x-ām ʔũn-a r(ə) mi-x-ām]
 اینها برای چه خوب هستند (خاصیت اینها چیست)

[ʔĩn-a vər tʃi xub-æ]

آنها را بده به من

[ʔũn-a rə bə-də bə mæ]

آنها از آن احمد هستند.

[ʔũn-a mal ʔæmədæ]

ضمایر اشاره تأکیدی

ضمایر اشاره این و آن گاهی با هم /hæm/ ترکیب شده و همین و همان را می‌سازند که در گونه کرمانی بصورت زیر بکار می‌روند.

[hæm-ĩ] همین

[hæm-ũ] همان

[hæmĩ jəto xub-ə] همین یکی خوب است

[hæm-ũ ʔæ hæmə gōndə-tər-ə] همان از همه بزرگتر است

دو ضمیر تأکیدی همین و همان با علامت جمع گونه کرمانی ([-a]) جمع

بسته می شوند و بصورت زیر بکار می روند.

[hæm-ĩn-a]	همین ها
[hæm-ũn-a]	همانها
[hæm-ĩn-a-bə ma goftæ]	همین ها به من گفتند
	همانها بودند که آن دفعه هم آمدند
[hæm-ũn-a budæ cə ?u baræm ?o~mədæ]	

ج - ضمیر پرسشی

ضمیرهای پرسشی اغلب همان واژه های پرسشی هستند که مانند ضمیرهای اشاره اگر همراه اسم بیایند، صفت پرسشی نامیده می شوند و اگر تنها بیایند، ضمیر پرسشی نامیده می شوند.

ضمایر پرسشی در گونه کرمانی تنها از نظر آوایی با گونه معیار متفاوتند. در اینجا ضمایر پرسشی مهم در گونه کرمانی را ذکر می کنیم:

[cəj]	چه وقت
[ci]	چه کسی
[codu]	کدام
[codu-jəto]	کدام یکی
[ci xod ?ūna ?ūməd-ə bud]	چه کسی با آنها آمده بود؟
[cəj mi-xa-i bə-fær bə-r-i]	چه وقت می خواهی به شهر بروی؟
[?ū:nə nəga cō]	آنها نگاه کن
[codu]	کدام؟
[codu jəto ?æ hæmə gōndə-tər-ə]	کدام یکی از همه بزرگتر است؟

د - ضمیر مبهم

ضمیرهای مبهم، واژه‌هایی هستند که به کس یا چیز و یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند این واژه‌ها وقتی که تنها و بی همراهی اسم بیایند ضمیر نامیده می‌شوند. این ضمیرها در گونه کرمانی با گونه معیار از نظر آوایی متفاوتند که در اینجا پیرامون آنها بحث می‌کنیم.

[hæmə]	همه
[hæmə ?õməd-æ]	همه آمدند
[jə-cəs-i]	کسی
کسی به آنها گفته است که ما چیزی ندیده‌ایم	
[jə- cə-i bæ ?ün-a goftə cə ma hətʃi nə-did-īm]	
[jə- tʃiz-i]	چیزی
[jə-tʃizi gozoʃ ?ũ dʒo]	چیزی گذاشت آنجا
[bæzi]	بعضی
بعضی از این غذا خوششان نمی‌آید [bæzi-a ?æ ?ĩ ɣəza xoʃ-əʃ-ũ nə-mia]	
[hær-tʃi xasti bæ ?u jaru bæ-gu]	هرچه احتیاج داشتی به آن مرد بگو

ه - ضمیر مشترک

در زبان فارسی و گونه معیار، سه ضمیر مشترک خود، خودش، خویشتن وجود دارد ولی، در گونه کرمانی فقط از ضمیر مشترک «خود» استفاده می‌شود. در گونه کرمانی ضمیر «خود» با ضمیرهای شخصی متصل یا پیوسته ترکیب شده که از نظر آوایی با گونه معیار متفاوت است.

[xod-æm]	خودم
[xod-ət]	خودت
[xoʃ-əʃ]	خودش
[xod-əmũ]	خودمان

[xod-ətū] خودتان

[xod-əfū] خودشان

این ضمایر نیز دارای نقشهای فاعلی، مفعولی و ملکی هستند.

نقش فاعلی:

[xod-ēmū did-īm]

خودمان دیدیم

نقش مفعولی:

[xod-əf-ə vær ?u bæ xətær ?əndax] خودش را برای او به خطر انداخت

نقش ملکی:

با ماشینم رفتم (با ماشین خودم رفتم)

[xod-mafīn(ə) xod-æm ræft-æm]

در گونه کرمانی گاهی برای تأکید بیشتر همراه با این ضمایر از ضمیر شخصی مربوط به آن هم استفاده می‌شود. در اینجا است که تکیه بر روی ضمیر مشترک می‌باشد.

[mæ xod-æm did-əm-əf]

من خودم او را دیدم.

آنها خودشان می‌خواهند این کار را انجام بدهند.

[?ūn-a xod-əfū mi-x-ān ?i car-ə bæ-cōn-æ]

و - ضمیر متقابل

در گونه کرمانی دو نوع ضمیر متقابل وجود دارد.

[hæm-dəgə]

همدیگر

[hæm]

هم

لازم به ذکر است که در گونه کرمانی ضمیر متقابل «یکدیگر» که در گونه معیار بکار می‌رود، در این گونه کاربردی ندارد. آنها داشتند با همدیگر حرف می‌زدند.

[?ūn-a doftæ xod hæm-dəgə hærf mi-zədæ]

علی و حسن با هم رفتند. [?æli o hæsaē xod hæm ræft æ]

نقش نماها

حرفها در گونه کرمانی به دو دسته حرف ربط و حرف اضافه تقسیم می‌شوند که در این قسمت پیرامون آنها بحث می‌کنیم.

الف - حرف اضافه

حرفهای اضافه، کلمه‌هایی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل جمله یا به صفت یا به اسمهای جمع و نظایر آنها نسبت می‌دهند و آنها را بدان وابسته می‌سازند.

در گونه کرمانی، حروف اضافه‌ای که بکار می‌روند بصورتی می‌باشند که یا از نظر آوایی با گونه معیار متفاوتند و یا اینکه کاملاً با گونه معیار تفاوت دارند. در اینجا پیرامون هریک و کاربرد آنها بحث خواهد شد.

۱- از - این حرف اضافه در گونه کرمانی بصورت [?æ] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- در زمان و مکان و جز آنها معنی آغاز یا شروع کاری

از صبح تا عصر [?æ sob ta pæsi]

از کرمان تا تهران [?æ cærmū ta tərū]

- برای بیان علت و سبب

از کاری که کرده است پشیمان است [?æ car-i cærd-ə pəfə̃mūn-ə]

از حرفی زد ناراحت شدم [?æ hærf-i zad narahæt fəd-æm]

- همراه صفت برترین یا عالی

این خانه از همه بهتر است. [?i xūnə ?æ hæmæ bətər-ə]

۲- برای - این حرف اضافه در گونه کرمانی بصورت [bərə] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- به معنی «به منظور»، «به سبب» و «به جهت»:

برای دیدن شما آمده‌اند. [bəra did-ən-ə fə~m fu~məd-æ~]

۳- به - این حرف اضافه در گونه کرمانی مانند گونه معیار بصورت [bə] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- برای سوگند

[bə dʒūn(ə) xod-ət]

به جان خودت

- به معنی «نسبت به» «در حق»

[fəma bə mæ lotf dar-ə]

شما به من لطف دارید

۴- در - در گونه کرمانی این حرف اضافه بصورت [tə] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- برای نشان دادن ظرفیت، جا و مکان :

[jəxa rə rəxt-æm tə casə]

یخها را در کاسه ریختم

[ʔūn-a tə xūnə jə]

آنها در خانه هستند

[tə jə sa?æt pæmbar ʔōmæd ʔidʒo] در یک ساعت ۵ دفعه آمد اینجا

[gozof tāməf tə cisæm]

گذاشتمش در جیبم

۵- با - در گونه کرمانی این حرف اضافه بصورت [xod] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی به صورت زیر می‌باشد.

- به معنی «همراه»:

[hæsæ xod ʔæli ræf]

حسن همراه علی رفت.

ب - حرف ربط

در گونه کرمانی حرفهای ربط به دو دسته تقسیم می‌شوند یکی «حرفهای ربط ساده» و دیگری «حرفهای ربط مرکب» که در این مبحث پیرامون آنها بحث می‌شود.

حرفهای ربط ساده

در اینجا بعضی از این حرفهای ربط ساده که در گونه کرمانی بسامد بالایی دارند، ذکر می‌شوند.

۱- اگر - در گونه کرمانی این حرف ربط بصورت [ʔægæ] تلفظ می‌شود و

موارد استفاده آن بصورت زیر است.

- برای شرط بکار می‌رود

اگر آنها با پدرشان آمدند به ما خبر دهید

[?ægæ ?ün-a xod pəder-ə fū ?ōmədæ bə ma bəgə]

۲- که - این حرف ربط در گونه کرمانی مانند گونه معیار بصورت [cə] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- قسمتی از جمله را به قسمتی دیگر پیوند دهد.

آنهايي که اینجا می‌آیند برای کار می‌آیند.

[?ūna cə ?īdʒo mi-ā vər car mi-ā]

- دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و برای بیان علت یا تغییر و توضیح بکار می‌رود.

هر روز مدرسه می‌رود که درس بخواند.

[hæru mi-rə mæɾəsə cə dars bə- xūnə]

۳- ولی - در گونه کرمانی این حرف ربط بصورت [vəli] تلفظ می‌شود و مورد استفاده آن بصورت زیر می‌باشد.

- برای بیان معنی «اما» و «لیکن» بکار می‌رود.

به او گفتم که بیا ولی هنوز نیامده

[bə ?u goftām bi-a vəli hæ~nu no-məd-ə]

۴- تا - این حرف ربط در گونه کرمانی مانند گونه معیار بصورت [ta] تلفظ می‌شود و موارد استفاده آن در گونه کرمانی بصورت زیر می‌باشد.

- به معنی «تاوقتیکه» و «تا زمانیکه» می‌باشد.

علی تا کارش را تمام نکند بیرون نمی‌رود.

[?æli ta carəf(ə) tə~mū nə-cōn-ə birū nə-mi-r-ə]

- در ابتدای جمله پیرو برای بیان نتایج بکار می‌رود

درس بخوان تا قبول شوی.

- به معنی «همین‌که» و «به محض اینکه» می‌باشد.

به محض اینکه حسن آمد به او بگو که من آمده‌ام.

[ta hæsa~n ?ūmæd bə-gu ma ?ūmæd- æm]

حرفهای ربط مرکب

دو حرف ربط مرکبی که در گونه کرمانی بسیار متداولند در اینجا با موارد استفاده ذکر می‌شوند.

۱- همین که - این حرف ربط مرکب در گونه کرمانی بصورت [hæmto] تلفظ می‌شود.

همین که مدیر مدرسه آمد همه فرار کردند.

[hæmto modir mærsə ?ōmæd hæmə fərar cərdæ]

۲- از بس که - این حرف ربط مرکب در گونه کرمانی بصورت [?æbæs] تلفظ می‌شود.

از بس که حرف زد سرم درد گرفت.

[?æbæs hærf zæd səræm dærd ?ōmæd]

فصل هشتم

فعل:

فعل در گونه کرمانی همانند گونه معیار، معمولاً در آخر جمله می‌آید و بر خلاف کلمه‌های دیگر صرف می‌شود، یعنی صورتهای گوناگون می‌پذیرد و به تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی در آن واحد به چهار مفهوم دلالت می‌کند. یکی از مفهومهای زیر، مفهوم اصلی فعل را تشکیل داده و به صورت مثبت یا منفی بیان می‌شود.

الف) انجام دادن یا انجام گرفتن کاری

ب) واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی

ج) پذیرفتن حالتی یا صفتی

د) نسبت دادن صفتی به کسی یا به چیزی

در گونه کرمانی مانند فارسی معیار در فعل مفهوم شخص نیز وجود دارد. مفهوم شخص، یعنی اینکه گوینده فعل را به خود نسبت دهد یا به مخاطب خود یا به فرد یا افراد دیگری اگر گوینده فعل را به خود نسبت دهد آنرا اول شخص یا گوینده نامند.

مثال: خوردم

اگر گوینده فعل را به مخاطب یعنی به طرف صحبت خود نسبت دهد، او را دوم شخص یا شنونده و یا مخاطب گویند.

مثال: خوردی

اگر گوینده فعل را به فرد دیگری نسبت دهد، آنرا سوم شخص یا دیگرکس یا

غایب گویند.

مثل : خورد

در گونه کرمانی، مانند فارسی معیار در فعل مفهوم مفرد یا جمع بودن نیز وجود دارد. هر کدام از فعل‌های اول شخص، دوم شخص و سوم شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد. در فعل زمان نیز مشخص است.

مثال :

می خواهم بخورم : آینده

خورد : گذشته

می خورم : مضارع

در گونه کرمانی افعال، به لحاظ ساخت واژه‌ای، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱- در گروه اول، در گونه کرمانی، افعال از نظر ساختمان فعل و صرف افعال تفاوت چندانی با گونه معیار ندارد ولی تفاوت‌های آوایی فراوانی در آنها دیده میشود.

۲- گروه دوم افعالی هستند که از نظر واژگانی منحصرأ در گونه کرمانی وجود دارد و در گونه معیار استعمال نمی‌شوند. مثل «استاندن» [æstünd-æn?] به معنی گرفتن یا «هشتن» و «هلیدن» [həft-æn] [həlid-æn] به معنی گذاشتن، که از قدیم در این گویش باقی مانده‌اند و بسامد بالایی نیز دارند. برای آشنایی بیشتر با کاربرد این افعال در گونه کرمانی صرف تعدادی از آنها را در زمانهای مختلف خواهیم آورد.

ستاک :

در هر ساختی از فعل جزئی هست که مفهوم اصلی فعل از آن بدست می‌آید. این جزء که در همه ساختمانهای فعل ثابت است «ستاک» نام دارد. ستاک فعل شامل دو نوع است یکی «ستاک مضارع» (حال) و دیگری «ستاک ماضی» (گذشته) که با استفاده از هر کدام از این ستاکها می‌توان انواع فعل را از نظر زمان ساخت. برای مثال، فعل امر و زمان مضارع اخباری از ستاک حال و ماضی استمراری و ماضی بعید از ستاک ماضی (گذشته) ساخته میشوند که هر کدام در جای مناسب شرح داده خواهد شد.

ساختهای زمان مضارع و امر که از ستاک مضارع گرفته میشود.

اجزایی که قبل از ستاک می‌آیند	ستاک مضارع	شناسه
می	خور	م
می	خور	ن
ب	خور	
ب	خور	ند

جدول فوق، ستاک مضارع و همچنین ساختهایی را که از این ستاک بدست می‌آیند، نشان میدهد. در جدول فوق، همچنین اجزاء پیشین و شناسه‌ها نیز نشان داده شده‌اند که در جای مناسب پیرامون هریک بحث خواهد شد.

اجزایی که قبل از ستاک می‌آیند	ستاک ماضی	شناسه
می	خورد	م
می	خورد	یم
	خورد	م

جدول فوق نیز همچنین ستاک ماضی و ساختمانهای حاصله از این ستاک را نشان می‌دهد (اجزاء پیشین و شناسه‌ها نیز در اینجا مشخص‌اند).

شناسه

شناسه جزئی است در فعل، که شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص) را نشان می‌دهد. شناسه‌ها دو دسته‌اند یکی شناسه‌های مفرد و دیگری شناسه‌های جمع. در گونه کرمانی این شناسه‌ها از نظر آوایی با گونه معیار متفاوتند که در اینجا به ذکر آنها می‌پردازیم و از هر کدام مثالی می‌زنیم:

[æm]	م
[i]	ی
[æd]	د
[im]	یم
[ō]	ید
[æ]	ند
[fæmbə]	روز شنبه بود که من آمدم. bud.
	cə mæ ?ōmæd-æm]
[?æli xod mæ nō- mæd]	علی با نیامد.
	علی و برادرش غذا خوردند و رفتند.
[?æli o bəradərəf nū xord-æ ræftæ]	
[fōma bə fæ ræft-ə~]	شما به شهر رفتید.

اسم مفعول (صفت مفعولی)

در گونه کرمانی، صفت مفعولی از ستاک ماضی ساخته می شود و آن به این صورت است که اگر به ستاک ماضی (ə) اضافه کنیم اسم مفعول می سازیم.

[gəræft-ə]	گرفته
[xūnd-ə]	خوانده
[gozof t-ə]	گذاشته
[mūnd-ə]	مانده
[?ovord-ə]	آورده

مصدر

در گونه کرمانی، مانند گونه معیار، مصدر از ستاک ماضی و پسوند (?æn) ساخته می شود.

[did-æn]	دیدن
----------	------

[did-æ]	دید + ن
[ræft-æn]	رفتن
[ræft-æ]	رفت + ن
لازم به توضیح است که در هنگام صحبت کردن و بکار بردن مصدر در جمله	
[?æɪn] تبدیل به [ən] می شود.	
[did-ən-ə ?æli xub-ə]	دیدن علی خوب است
[ræftən ?udʒo bi-fajədəj-ə]	رفتن به آنجا بی فایده است
[xændidən-ə ziad zəft-ə]	خندیدن زیاد زشت است

وندهای تصریفی فعل

در گونه کرمانی، سه وند تصریفی فعل وجود دارد که هر سه پیشین می باشند

۱- می [mi] در گونه کرمانی معنی استمرار و ادامه یا تکرار به فعل می دهد.

[dɒf nū mi-xord] داشت غذا می خورد.

[mi-ræf xūnə pədərəf] می رفت خانه پدرش.

۲- ب [bə] در گونه کرمانی برای ساخت امر و ساخت التزامی بکار می رود.

[bə-fīn-ə~] بنشینید

[bə-zæ] بزن

[bə-do] بدو

پیرامون ساخت امر و ساخت التزامی در جای مناسب بحث خواهد شد.

۳- م [mæ] این وند در گونه کرمانی برای ساخت نهی بکار می رود.

[mæ-do] ندو

[mæ-xor] نخور

ساختمان فعل

افعال در گونه کرمانی از نظر ساختمان به سه دسته زیر تقسیم می شوند:

فعل های ساده، فعل های پیشوندی و فعل های مرکب

الف - فعلهای ساده

فعلهای ساده فعلهایی هستند که مصدر آنها بیش از یک کلمه نباشد یعنی تنها از بن ماضی و [?æ̃n] که نشانه مصدر است ساخته شده باشند مانند:

ستاندن [?æ̃stũnd-æ̃]

نشستن [næ̃fæ̃st-æ̃]

ب (فعلهای پیشوندی

مهمترین پیشوندهایی که در گونه کرمانی با آنها فعل پیشوندی می‌سازند در اینجا ذکر می‌شوند.

۱- ور [væ̃r] این پیشوند در گونه کرمانی بسامد بالایی دارد لازم به ذکر است که این پیشوند در گونه کرمانی بجای پیشوند [bæ̃r] که در گونه معیار استفاده می‌شود بکار می‌رود یعنی می‌توان چنین دریافت که در گونه کرمانی فعلی وجود ندارد که با پیشوند [bæ̃r] ساخته شود مثال :

برگشتن [væ̃r-gæ̃ftæ̃]

برداشتن [væ̃r-dõftæ̃]

۲- وا [va] این پیشوند در گونه کرمانی بسامد بالایی دارد.

متوقف کردن [va-dõftæ̃]

لمیدن [va-dadæ̃]

۳- در [dæ̃r] این پیشوند در گونه کرمانی نیز بسامد بالایی دارد.

بیرون آمدن از خانه [dæ̃r-?omæ̃dæ̃]

فرار کردن [dæ̃r-bordæ̃]

این سه پیشوند در گونه کرمانی بسامد بالایی دارند و با این سه پیشوند فعلهای زیادی نیز ساخته می‌شود. البته لازم به ذکر است که علاوه بر این سه پیشوندهای دیگری نیز در این گونه وجود دارند که با گونه معیار مشترکند و همچنین در اینجا نیز بایستی ذکر کرد که تحت تأثیر عوامل بیرونی این گونه دست خوش تغییر شده و مصرف افعال زیادی نیز در این گونه رواج پیدا کرده است.

ج (فعلهای مرکب

در گونه کرمانی واژه‌ای که می‌توان با آن فعل مرکب ساخت صفت، اسم یا ستاک می‌باشند که در اینجا برای هریک مثالی زده میشود.
اسم:

حیله زدن [gul zəd-æ]

فهمیدن [ra bord- æ]

در اینجا دیده میشود که «راه» [ra] و «گول» [gul] هر دو اسم هستند که با یک فعل ساده ترکیب شده‌اند.
صفت:

برهنه نمودن (لخت کردن) [lox cərd-æ]

خشک کردن [xof cərd-æ]

در اینجا «لخت» و «خشک» هر دو صفت هستند که با یک فعل ساده ترکیب شده‌اند.

ستاک

گرفتار شدن [gir cərd-æ]

از این دسته افعال (مرکب) در گونه کرمانی بسیار وجود دارد برای تحقیق بیشتر پیرامون این مطلب، می‌توان به کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان تألیف دکتر ابوالقاسم پورحسینی مراجعه کنید.
نکته:

تعداد اندکی افعال در گونه کرمانی وجود دارند که با این سه نوع ساخت متفاوتند و می‌توان گفت، افعال پیشوندی مرکب هستند. این دسته فعلها از ترکیب یک پیشوند، اسم و یک فعل ساده ساخته می‌شوند. پیشوند این افعال بیشتر [væɾ] یا [dæɾ] می‌باشد. در اینجا نیز مانند فعل مرکب کل ترکیب معنی واحدی را بیان می‌کند.

فعل ساده + اسم + پیشوند

از این دسته در گونه کرمانی می‌توان سه فعل زیر را ذکر کرد که بسامد بالایی

نیز دارند.

[væɾ do ʃəd-æ]	به حالت دویدن در آمدن : ور دو شدن
[væɾ zəmi xord-æ]	زمین خوردن : ور زمین خوردن
[dæɾ ro doʃt-æ]	بن بست نداشتن ، معبر بودن : در رو داشتن.

زمان و وجه فعل

زمانهایی که در گونه کرمانی بکار می‌روند از ستاکهای ماضی و مضارع افعال ساخته می‌شود و همانند فارسی معیار دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری هستند.

الف - زمانهایی که از ستاک ماضی بدست می‌آیند.
گذشته ساده

در گونه کرمانی زمان گذشته ساده از بن ماضی با افزودن شناسه‌ها ساخته می‌شود. به جزء سوم شخص مفرد که شناسه ندارد، و ستاک ماضی بصورت فعل بکار می‌رود.

[xərid-æm]	خریدم
[xərid-i]	خریدی
[xərid]	خرید
[xərid-īm]	خریدیم
[xərid-ē]	خریدید
[xərid-æ]	خریدند

من دیروز یک کتاب خریدم.

[mæ diru jə cətab-i xərid-æm]

گذشته استمراری

در گونه کرمانی زمان گذشته استمراری از گذشته مطلق ساخته می‌شود، بدین ترتیب که به اول گذشته ساده وند تصریفی یا جزء پیشین «می» [mi] می‌افزایند.

[mi-xərid-æm]	می‌خریدم
---------------	----------

[mi-xərid-i]	می خریدی
[mi-xərid]	می خرید
[mi-xərid-īm]	می خریدیم
[mi-xərid-ē]	می خریدید
[mi-xərid-æ]	می خریدند

از این زمان برای بیان وقوع فعل در گذشته که با تکرار ادامه داشته استفاده می شود. مثال:

ما کتاب و دفترهایمان را از آن مغازه می خریدیم.

[mo cətab dəftər-ā-mūn-ə ?æ ?u dəkū mi-xərid-īm]

علی در خانه کار می کرد.

[?æli tə xūnə kar mi-cərd]

در گونه کرمانی، ساخت دیگری نیز وجود دارد که نشانگر گذشته استمراری می باشد. این ساخت، همان ساختی است که در دستورهای سنتی، گذشته ملموس نامیده می شده. در گونه کرمانی این ساخت بسامد بالایی دارد و می توان گفت که گویشواران کرمانی از این ساخت، بیش از ساخت گذشته استمراری استفاده می کنند. این ساخت بصورت زیر وجود دارد که اگر به گذشته استمراری فعل اصلی، گذشته ساده فعل معین «داشتن» را اضافه نماییم این ساخت بدست می آید. لازم به ذکر است که فعل معین «داشتن» در گونه کرمانی بصورت [doft-æ] تلفظ می شود.

[doft-æm mi-xərid-æm]	داشتم می خریدم
[doft-i mi-xərid-i]	داشتی می خریدی
[doft mi-xərid]	داشت می خرید
[doft-im mi-xərid-īm]	داشتیم می خریدم
[doft-ē mi-xərid-ē]	داشتید می خریدید
[doft-æ mi-xərid-æ]	داشتند می خریدند

همانطور که ذکر شد در گونه کرمانی کاربرد این ساخت برای بیان گذشته

استمراری بسامد بالایی دارد و اهل این گونه از این ساخت استفاده می‌کنند.

[doft-ĩ tfəka mi cərd-i] چکار داشتی می‌کردی

[doft-æm nū mi-xord-æm] داشتم غذا می‌خوردم

گذشته نقلی

همانطور که می‌دانیم، گذشته نقلی در گونه معیار از صفت مفعولی فعل اصلی به اضافه فعلهای معین «ام، ای، است، ایم، اید، اند» ساخته میشود. ولی در گونه کرمانی، ساخت گذشته نقلی، با گونه معیار، کاملاً متفاوت است. در گونه کرمانی صفت مفعولی تنها در سوم شخص مفرد دیده می‌شود، البته بدون فعل معین است. گذشته نقلی در گونه کرمانی همان ساخت گذشته ساده را دارا می‌باشد. با این تفاوت که جایگاه تکیه در گذشته ساده و گذشته نقلی کاملاً متفاوت است. در گذشته ساده تکیه فعل بر روی هجای اول شد ولی در گذشته نقلی جایگاه تکیه بر روی هجای دوم می‌باشد.

مثال :

[xord-æm] خوردم

[xord-æm] خورده‌ام

[mæ nū xord æm] من غذا خوردم

[mæ nū xord æm] من غذا خورده‌ام

[?æli fi fə rə ?ə fcaəs] علی شیشه را شکست

[?æli fi fə rə ?ə fcaəst-ə] علی شیشه را شکسته است.

در اینجا دیده می‌شود که در سوم شخص مفرد، صفت مفعولی یعنی شکسته [?ə fcaəs tə] در سوم شخص مفرد نمایان می‌شود برای آشنایی بیشتر با این ساخت، در اینجا یک فعل در این زمان صرف می‌شود. (جایگاه تکیه نیز نشان داده شده است.

[ræft-æm] رفته‌ام

[ræft-i] رفته‌ای

[ræft-ə] رفته است

[ræft-īm]	رفته ایم
[ræft-ə]	رفته اید
[ræft-æ]	رفته اند
[?æli-rə did i]	- علی را دیده ای ؟
[næ-hænu nə-did-æm]	- نه هنوز ندیده ام

گذشته بعید:

در گونه کرمانی، گذشته بعید از صفت مفعولی فعل اصلی و گذشته ساده فعل معین (بودن) ساخته می شود که در اینجا صرف این فعل نشان داده شده.

[xərid-ə budæm]	خریده بودم
[xərid-ə bud-i]	خریده بودی
[xərid-ə bud]	خریده بود
[xərid-ə bud-īm]	خریده بودیم
[xərid-ə bud-ə]	خریده بودید
[xərid-ə bud- æ]	خریده بودند

[mæ ?i cətab-ə xərid-ə bud æm]	من این کتاب را خریده بودم
[?ūn-a ?udʒo ræft-ə bud-æ]	آنها آنجا رفته بودند

گذشته التزامی

گذشته التزامی در گونه کرمانی، از صفت مفعولی فعل اصلی و مضارع ساده فعل «باشیدن» ساخته می شود در اینجا ابتدا صرف فعل مضارع ساده در گونه کرمانی نشان داده میشود و سپس صرف فعل گذشته التزامی.

[baʃ-æm]	باشم
[baʃ-i]	باشی
[baʃ-ə]	باشد
[baʃ-īm]	باشیم
[baʃ-ə]	باشید

[baʃ-æ]	باشند
[xərid-ə baʃ-æm]	خریده باشم
[xərid-ə baʃ-i]	خریده باشی
[xərid-ə baʃ-ə]	خریده باشد
[xərid-ə baʃ-im]	خریده باشیم
[xərid-ə baʃ-ē]	خریده باشید
[xərid-ə baʃ-æ]	خریده باشند
[ʃajæd madər æm xərid-ə baʃ-ə]	شاید مادرم خریده باشد
[ʔün-a ʃajæd ʔudʒo ræft-ə baʃ-æ]	آنها شاید آنجا رفته باشند.

ب - زمانهایی که از ستاک مضارع بدست می آیند.

حال ساده

درگونه کرمانی زمان حال ساده از ستاک مضارع بعلاوه جزء پیشین «می» [mi] و همچنین شناسه که به انتهای فعل اضافه می شود بدست می آید.

[mi-xər-æm]	می خرم
[mi-xər-i]	می خری
[mi-xər-ə]	می خرد
[mi-xər-īm]	می خریم
[mi-xər-ē]	می خرید
[mi-xər-æ]	می خرند

[ʔu hæru sər kar mi-r-ə] او هر روز به کار می رود.

[mæ hæru sob nū mi xər-æm] من هر روز صبح نان می خرم.

حال التزامی

درگونه کرمانی زمان حال التزامی از ستاک مضارع بعلاوه جزء پیشین «ب» [bə] و همچنین شناسه که به انتهای فعل اضافه می شود بدست می آید.

[bə-r-æm]	بروم
[bə-r-i]	بروی
[bə-r-ə]	برود
[bə-r-ĩm]	برویم
[bə-r-ē]	بروید
[bə-r-æ]	بروند
[ʔũn-a fajæd ʔudʒo nũ bə-xor-æ]	آنها شاید آنجا غذا بخورند.
[mo fajæd pæsin-i bə-r-ĩm]	ما شاید امروز عصر برویم.

حال استمراری

در گونه کرمانی زمان حال استمراری از زمان حال ساده بعلاوه زمان حال ساده فعل «داشتن» ساخته میشود. در زمان حال استمراری مثل زمان گذشته استمراری فعل معین قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد و هر دو یعنی هم فعل معین و هم فعل اصلی با هم صرف می‌شوند. در اینجا ابتدا زمان حال ساده فعل معین (داشتن) صرف می‌شود.

[dar-æm]	دارم
[dar-i]	داری
[dar-ə]	دارد
[dar-ĩm]	داریم
[dar-ē]	دارید
[dar-æ]	دارند

حالا به صرف زمان حال استمراری توجه کنید.

[dar-æm mi-xor-æm]	دارم می‌خورم
[dar-i mi-xor-i]	داری می‌خوری
[dar-ə mi-xor-ə]	دارد می‌خورد
[dar-ĩm mi-xor-ĩm]	داریم می‌خوریم
[dar-ē mi-xor-ē]	دارید می‌خورید

[dar-æ mi-xor-æ] دارند می خورند

[?ün-a dar-æ kar mi-kon-æ] آنها دارند کار می کنند

[mo dar-īm mi nəvis-īm] ما داریم می نویسم

[fəma tfəka dar-ə mi-kōn-ə] شما دارید چکار می کنید؟

لازم به ذکر است که زمان حال استمراری در گونه کرمانی از بسامد بالایی برخوردار است.

آینده

زمان آینده در گونه کرمانی، از زمان حال ساده فعل «خواستن» بعلاوه زمان حال التزامی فعل اصلی ساخته می شود. در اینجا ابتدا صرف زمان حال ساده فعل «خواستن» ذکر می شود.

[mi-xā-m] می خواهم

[mi-xa-i] می خواهی

[mi-xa] می خواهد

[mi-xa-īm] می خواهیم

[mi-xa-jə] می خواهید

[mi-xa-jæ] می خواهند

حال به ساخت زمان آینده از فعل «رفتن» توجه کنید.

[mi-xa-m bə-r-æm] می خواهم بروم

[mi-xa-i bə-r-i] می خواهی بروی

[mi-xa- bə-r-ə] می خواهد برود

[mi-xā-īm bə-r-īm] می خواهیم برویم

[mi-xā-j~ bə-r-ə] می خواهید بروید

[mi-xā-jæ bə-r-æ] می خواهند بروند

[mi-xā-m nū bə-xor-æm] می خواهم غذا بخورم

[mi-xa nū bə-xor-ə] می خواهد غذا بخورد

[mi-xa bə fæɾ bə-r-ə] می خواهد به شهر برود

می‌خواهیم با او حرف بزنیم [mi-xa-ĩm xod ?u hærf bæ-zēn-ĩm]

فعل مجهول

در گونه کرمانی، فعل مجهول از صفت مفعولی فعل اصلی و ساختهای فعل معین «شدن» ساخته می‌شود. لازم به ذکر است که زمان فعل مجهول را زمان فعل معین «شدن»، مشخص می‌کند. مثال:

مضارع ساده

[did-ə mi-f-æ]

دیده می‌شوند

گذشته بعید

[did-ə fəd-ə bud-æ]

دیده شده بودند

گذشته ساده

[did-ə fəd-æ]

دیده شدند

فعل‌های معین

در گونه کرمانی فعل‌های معین گاهی ممکن است در معنی خاص خود و غیر معین بکار روند. مصدر فعل‌های معین عبارتند از: خواستن، شدن، داشتن، بودن (استن، باشیدن) بایستن، شایستن، توانستن و غیره. کاربرد فعل‌های معین در کنار بعضی از افعال از قبیل زمان آینده (خواستن) و حال استمراری (داشتن) نشان داده شده، اینها افعال معینی هستند که در گونه کرمانی برای صرف سایر افعال می‌آیند و در صرف فعل در زمانهای متفاوت نقش دارند.

افعالی که منحصرأ در گونه کرمانی استعمال دارند

در این مبحث بعنوان نمونه از افعالی که منحصرأ در گونه کرمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند تعدادی را ذکر میکنیم.

۱- فعل هشتن [həft-æn] و هلیدن [həlid-æn]

این فعل در گونه کرمانی به معنی گذاشتن و اجازه دادن میباشد و از بسامد

بالایی نیز برخوردار است. ستاک مضارع این فعل «هل» [həl] یعنی گذار و ستاک ماضی آن «هش» [heʃ] یعنی گذاشت و همچنین فعل امر آن «بهل» [bə həl] یعنی بگذار میباید که در این گونه تغییر آوایی داده و صدای [h] از آن حذف شده است و [ə] کشیده شده.

لازم به توضیح است که ستاک ماضی این فعل در گونه کرمانی استفاده‌ای ندارد. در اینجا چند نمونه از صرف این فعل ذکر میشود:

حال ساده

[mə-l-æm]	می‌گذارم
[mə-l-i]	می‌گذاری
[mə-l-ə]	می‌گذارد
[mə-l-ĩm]	می‌گذاریم
[mə-l-ē]	می‌گذارید
[mə-l-æ]	می‌گذارند

حال التزامی

[bə-l-æm]	بگذارم
[bə-l-i]	بگذاری
[bə-l-ə]	بگذارد
[bə-l-ĩm]	بگذاریم
[bə-l-ē]	بگذارید
[bə-l-æ]	بگذارند

حال استمراری

[dar-æm mə-l-æm]	دارم می‌گذارم
[dar-i mə-l-i]	داری می‌گذاری
[dar-ə mə-l-ə]	دارد می‌گذارد
[dar-ĩm mə-l-ĩm]	داریم می‌گذاریم
[dar-ē mə-l-ē]	دارید می‌گذارید

[dar-æ mə-l-æ]

دارند می‌گذارند

اگر اجازه بدی که بگذارم، من هم اجازه می‌دهم که تو بگذاری. اگر اجازه ندهی، نه می‌گذارم و نه اجازه میدهم که بگذاری. پس اجازه بده، که من هم اجازه بدهم تو بگذاری. (در این جمله منظور از گذاشتن یعنی قرار دادن چیزی در جایی می‌باشد)

[?æ bə -l-i -bə l-æm mən-æm mə-l-æm bə-l-i ?æ nə-l-i næ mə-l-æm næ

mə-l-æm bə-l-i pæ bə-l bə-l-æm ta mən-æm bə-l-æm bə-l-i]

۲- فعل استاندن [?æstündæn]

این فعل در گونه کرمانی، به معنی «خریدن»، «گرفتن» و «ازدواج کردن» می‌باشد که از بسامد بالایی در بین گویشوران کرمانی برخوردار است. ستاک مضارع این فعل [?æstū] می‌باشد و ستاک ماضی آن [?æstünd] است و همچنین فعل امر آن [bəstū] می‌باشد. در اینجا به ذکر چند نمونه از این فعل می‌پردازیم.

گذشته ساده

[?æstünd-æ]

گرفتند

[?æstünd-īm]

گرفتیم

گذشته استمراری

[mə-stünd-æm]

می‌گرفتم

[mə-stünd-æ]

می‌گرفتند

[doft-æm mə-stünd-æm]

داشتم می‌گرفتم

[doft-æ mə-stünd-æ]

داشتند می‌گرفتند

گذشته بعید

[?æstünd-ə bud æm]

گرفته بودم

[?æstünd-ə bud-æ]

گرفته بودند

حال ساده

[mə-stūn-æm]

می‌گیرم

حال التزامی

[bə-stūn-æ]

بگیرند

[bə-stūn-æm]

بگیرم

آینده

[mi-xā-m bə-stūn-æm]

می خواهم بگیرم

[mi-xā bə-stūn-æ]

می خواهند بگیرند

[mi-xā-m nū bə-stūn æm]

می خواهم نان بخرم

همانطور که ذکر شد، این فعل به معنی ازدواج کردن نیز می باشد به مثال زیر توجه فرمائید.

علی با دختر برادرم ازدواج کرده است

[?æli doxtər ə bəradər-əm ə ?əstūnd-ə]

فعل امر

در گونه کرمانی، دوم شخص مفرد ساختی است که فقط به امر اختصاص دارد و از ستاک مضارع به اضافه جزء پیشین «ب» [bə] در گونه کرمانی ساخته می شود. مثل:

[bə xor]

بخور

[bə-fi]

بنشین

[bə-l]

بگذار

دوم شخص جمع بین فعل امر و حال التزامی مشترک می باشد. مثل:

[bə-xor-ə]

بخورید

[bə fin ə]

بنشینید

[bə-l-ə]

بگذارید

پس به قولی می توان گفت، که امر فقط یک ساخت دارد و آن هم دوم شخص مفرد می باشد.

فعل نهی، در گونه کرمانی با اضافه کردن جزء پیشین [mæ] و گاهی جزء پیشین [nə] که بجای جزء پیشین «ب» [bə] که در ساخت امر می آید ساخته می شود.

[mæ-fĩ]	نشین (منشین)
[nə-l]	نگذار (مگذار)
[mæ-rõ]	نرو (مرو)
[nə-stũ]	نگیر (مگیر)

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست منابع

- ۱- ابریشمی، احمد، ۱۳۷۷، مثل‌های فارسی رایج در کرمان، انتشارات زبور.
- ۲- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، جلد ۱ و ۲، انتشارات فاطمی.
- ۳- ام. هایمن، لاری، ۱۳۶۸، نظام آوایی زبان (ترجمه دکتر یدالله ثمره)، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۴- ا.هال، رابرت، ۱۳۶۳، زبان و زبان‌شناسی، (ترجمه دکتر محمدرضا باطنی)، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- بابک، علی، ۱۳۷۵، بررسی زبان شناختی گویش زرند، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- ۶- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۴، تاریخ کرمان، ج ۱ و ۲.
- ۷- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۱، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۸- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۴، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر.
- ۹- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، زبان و تفکر، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۱۰- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۴، مسائل زبان‌شناسی نوین، انتشارات آگاه.

- ۱۱- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۷، نگاهی تازه به دستور زبان، انتشارات آگاه.
- ۱۲- باقری، مهری، ۱۳۷۴، مقدمات زبان‌شناسی، انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۱۳- برومند سعید، جواد، ۱۳۷۵، واژه‌نامه گویش بردسیر، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۴- بقائی، ناصر، ۱۳۷۰، امثال فارسی در گویش کرمان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۵- بی‌پرویش، مانفرد، ۱۳۷۴، زبان‌شناسی جدید (ترجمه دکتر محمدرضا باطنی)، انتشارات آگاه.
- ۱۶- پرمون، یدا...، ۱۳۷۵، نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۷- پورحسینی، ابوالقاسم، ۱۳۷۰، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۸- ثمره، یدالله، ۱۳۷۴، آواشناسی زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۹- زنگی‌آبادی، علی، ۱۳۷۰، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان، جلد ۱ و ۲ شرکت ایرانچاپ.
- ۲۰- سامارین، ویلیام، زبان‌شناسی عملی، راهنمای بررسی گویشها (ترجمه لطیف عطاری)، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۱- صرافی، محمود، ۱۳۷۵، فرهنگ گویش کرمانی، انتشارات سروش.
- ۲۲- غلامعلی زاده، خسرو، ۱۳۷۷، ساخت زبان فارسی، انتشارات احیاء کتاب.
- ۲۳- کرباسی‌راوری، علی، ۱۳۶۵، فرهنگ مردم راور، انتشارات بنیاد نیشابور.
- ۲۴- متدین، محمود (همت کرمان)، ۱۳۶۴، تاریخ مفصل کرمان.
- ۲۵- مشکوة‌الدین، مهدی، ۱۳۷۴، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری،

انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۶- مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۴، ساخت آوایی زبان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۷- مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۶، مقدمات زبان‌شناسی، انتشارات دانشگاه تبریز.

۲۸- مطالعات جامع اقتصادی اجتماعی استان کرمان: جمعیت و نیروی انسانی، سازمان برنامه بودجه استان کرمان، ۱۳۷۴. ۲۹- مؤید محسنی، مهری، ۱۳۸۱، فرهنگ عامیانه سیرجان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

۳۰- مؤید محسنی، مهری، گویش مردم سیرجان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

۳۱- نائل خانلری، پرویز، ۱۳۷۳، دستور زبان فارسی، انتشارات توس.

۳۲- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۶، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر.

۳۳- نقیب‌القراء، علی، بررسی گویش یزدی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۴- نیک نفس دهقانی، اسلام، ۱۳۷۷، بررسی گویش جیرفت و کهنوج، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

۳۵- وزیری کرمانی، احمد علی خان، ۱۳۶۴، تاریخ کرمان، با تصحیح و تفسیر دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج ۲.

۳۶- وزیری کرمانی، احمد علی خان، ۱۳۵۳، جغرافیای کرمان، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی انتشارات ابن‌سینا.

1- Acmajian, Adrian, 1997, Linguistics an Introduction to Language and Communication , MIT press

2-Fromkin, Victoria, 1988, An Introduction to Language , Holt, Rinehart and Winston , Inc.

- 3- Katamba, Francis, 1993, Morphology, Macmillan press LTD
- 4- Lyons, John, 1990, Language and Linguistics, Cambridge university press
- 5- P. Lehmann, Winfred, 1976, Descriptive Linguistics , Random House, Inc
- 6- Radford , Andrew , 1998, Syntax, cambridge university press
- 7- Robins, R. H., 1997, A short History of Linguistics, Longman
- 8- S. Falk , Julia , -. Linguistics and Language
- 9- Yule, George, 1985, The Study of Language, Cambridge university press